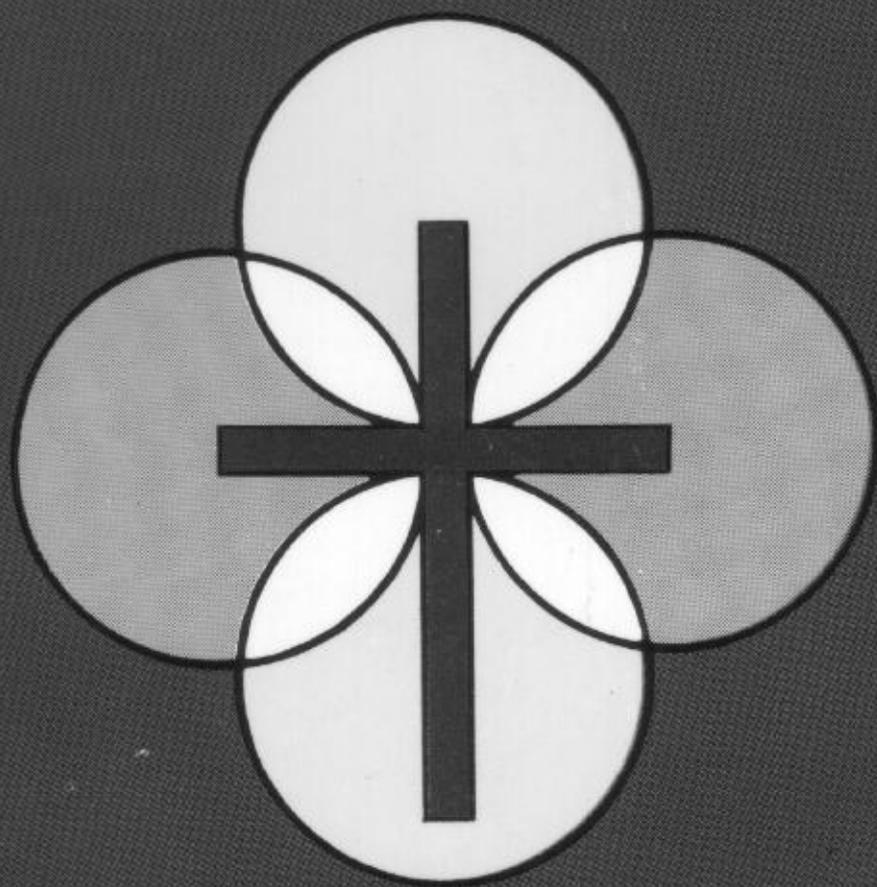


در جستجوی حقیقت



انتشارات حیات ابدی

در جستجوی حقیقت

نویسنده: م . ا . ج . فینلی

مترجم: ط . میکائیلیان

انتشارات حیات ابدی 

فهرست مندرجات



صفحه

قسمت اول

۱-۱۴

کتاب مقدس

- ۱- کتا بمقدس چيست واز کجا آمده است ؟ ۲
- ۲- چگونه ميتوانيم کتا بمقدس را دکلام خدا، بخوانيم ۳
- ۳- اگر کلام خداست، چرا مردم از آن نفرت دارند؟ ۴
- ۴- آيا کتا بمقدس کتابی قديمی وغير معتبر نيست ؟ ۵
- ۵- آيا کتا بمقدس تحريف نشده است ؟ ۶
- ۶- چرا هر چند سال يکبار آن را دوباره ترجمه ميکنند؟ ۹
- ۷- آيا منسوخ نشده است ۱۰
- ۸- رابطه بين عهد عتيق و عهد جديد چيست ؟ ۱۱
- ۹- چرا در عهد جديد چهار انجيل وجود دارد که باهم متفاوت هستند ؟ ۱۲

قسمت دوم

۵۴-۱۵

عیسی مسیح

- ۱- عیسی مسیح کیست ؟ ۱۵
- ۲- د پسر خدا ، چه معنایی دارد ؟ ۲۴
- ۳- تثلیث اقدس چیست ؟ ۲۷
- ۴- آیا عیسی بر روی صلیب واقعا مرد ؟ ۴۱
- ۵- آیا عیسی دوباره بجهان بر میگردد ؟ ۵۰

قسمت سوم

۷۰-۵۵

مشکلات علمی

- ۱- اگر کتاب مقدس کلام خداست، پس چرا اینهمه فرقه‌های مختلف بین مسیحیان وجود دارد و همه ادعا می‌کنند که از کتاب مقدس پیروی می‌نمایند ؟ ۵۵
- ۲- انسان چگونه می‌تواند حقیقت واقعی را در کتاب مقدس پیدا کند ؟ ۶۱
- ۳- آیا عیسی فقط پیغمبر یهودیان بود ؟ ۸۶

قسمت چهارم

۹۴-۷۱

ضمائم

- ضمیمه الف - فرضیه منسوخ شدن کتاب مقدس ۷۱
- ضمیمه ب - معنی قربانی در عهد عتیق ۸۵
- ضمیمه ج - نسب نامۀ عیسی مسیح ۸۹

مقدمه

دنیا پیوسته در حال تحول است. قرن بیستم شاهد آنچنان پیشرفتهای علمی عظیم بوده که در تاریخ بشر سابقه نداشته است. این تحول مخصوصاً در آسیا بیشتر از هر جای دیگر مشهود است. در اینجا میتوانیم تاکسی‌های سریع رادر کنار کاروانهای شتر مشاهده کنیم و صدای وسائل برقی و صدای ارا به هائی را که بوسیله حیوانات کشیده میشود تحت الشعاع قرار میدهد.

شهرهای بزرگ مشرق زمین بمراکز بین‌المللی جهان تبدیل گشته‌اند. در بازارها و مغازه‌ها گروه کثیری از مردم که دارای زبانها و نژادها و مذاهب مختلف هستند باهم در تماسند. در همین جاها است که انسان میتواند با رسوم و عقاید مختلفی آشنا شود که در مرحله اول بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بنظر میرسند. در اثر مکالمات دوستانه میتوانیم با کمال حق شناسی با عقایدی

آشنا شویم که پدرانمان از آن بی اطلاع بودند.

در مشرق زمین مهمترین موضوعی که بقلب همه نزدیک میباشد عبارتست از حقیقت الهی و مکاشفه او. تمام مذاهب مهم جهان (دین اسلام، دین هندو، دین بودا، دین یهود و مسیحیت) در آسیا بوجود آمده‌اند. در این قرن هیچ شخص تحصیل کرده‌ای نباید درباره این مذاهب جهانی بی اطلاع بوده و یا اطلاعات غلط و ناقصی از آنها داشته باشد. فقط ترس و تعصب نمیگذارد که بتوانیم عقاید دیگران را بطور صحیح درک کنیم. بسیاری از اشخاص متفکر، که مایل نیستند کورکورانه از عقاید پدران خود پیروی کنند، در جستجوی حقیقت در مورد اعتقاد بخدا برآمده‌اند. در حالیکه کمونیستها دیگران را پیاد تمسخر می‌گیرند و اکزیستانسیالیستها از یاس و حرمان سخن میگویند، ما شما را دعوت می‌کنیم عقاید و ادعاهای شخصی را مورد مطالعه قرار دهید که فرموده من راه و راستی و حیات هستم.

سوالاتیکه در این کتاب مطرح می‌گردد اکثراً توسط دوستان غیر مسیحی که در جستجوی حقیقت هستند پرسیده میشود. برای اثبات حقایق از علوم و تاریخ و کتب مقدس استفاده شده است.

اشخاص شایسته وقتی به حقایق پی میبرند ، سعی می کنند زندگی خود را با آن حقایق مطابقت دهند .

اگر شما در جستجوی حقیقت هستید ، این کتاب کوچک می تواند برای شما مفید باشد . ما سعی کرده ایم که مطالب و اصطلاحات را بطور واضح بیان کنیم زیرا اغلب سوء تفاهمات نتیجه روشن نبودن اصطلاحات است .

اگر کتابی در مورد طب یا فلسفه یا معماری یا روانشناسی بخوانیم لازم است توضیحات نویسنده را در مورد اصطلاحات قبول کنیم در غیر این صورت از کتاب استفاده ای نخواهیم کرد . بهمین طریق انتظار داریم که خواننده عزیز این اصل را قبول کند که اصطلاحات و کلمات را باید با همان مفهومی که در مسیحیت بکار میرود درك کرد .

وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .

وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
« حق را خواهید شناخت و حق

شما را آزاد خواهد کرد . »

عیسی مسیح

وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .
وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ
عَلِيمٌ .

قسمت اول

کتاب مقدس

سلیمان حکیم، پیغمبر و پادشاه معروف، فرموده است: «ساختن کتابهای بسیار انتها ندارد.» در واقع دنیای جدید ما پر است از کتاب، انواع کتابهای مختلف. بسیاری از این کتابها پر از مطالب پلید و تعالیم شریرانه و شیطانی است که افکار جوانان را مسموم میسازد و آنها را از جادهٔ پرهیزکاری و نیکوئی منحرف مینماید. بعضی دیگر از کتابها واقعا مفید هستند و گنجینه‌ای از حکمت و دانش گذشته و حال می‌باشند. بعضی از این کتابها داستانهای از عالیترین کوششها. کشف منطقهٔ منجمد شمالی، صحاری سوزان و جنگلهای مناطق حاره، مردان نجیبی که آرزومند رسیدن به مقامات بلند قهرمانی هستند و میخواهند با فروتنی به هموعان خود خدمت کنند، برای ما نقل می‌نمایند. در میان اینهمه کتاب، کتابی وجود دارد که در طی چندین قرن «پر فروش ترین کتاب دنیا» میباشد.

از زمانی که اختراع چاپ، انتشار کتابهای فراوان را ممکن ساخت، این کتاب میلیونها فروش داشته است. بعلاوه این کتاب نه متعلق به مشرق زمین است و نه به مغرب زمین، زیرا به بیش از دو هزار زبان ترجمه شده تا پیغام آن به تمام مردم همهٔ نقاط عالم برسد. این کتاب، کتاب مقدس است.

۹۰۰
که میلیونها نفر در سرتاسر جهان ، از نژادها و رنگها و طبقات مختلف ، از آن چون گنجینه‌ای استفاده میکنند . این کتاب مورد علاقه و احترام پادشاهان بزرگ و فلاسفه معروف قرار گرفته و هم چنین در نظر کارگران فروتن و کودکان گرانبها بوده است .

با وجود مراتب فوق ، باید اقرار کرد که عده زیادی از مردم برای کتاب مقدس ارزشی قائل نیستند . در واقع از زمان قدیم تا کنون مردم بسختی تلاش کرده اند که از هر راهی که ممکن است این کتاب را بی اعتبار سازند . هزاران جلد از این کتاب سوزانیده و یا به وسائل دیگر از بین برده شده و کتابهای بیشماری برای حمله به کتاب مقدس و پیغام آن برشته تحریر درآمده است . مع هذا ، با وجود این مخالفتها و دشمنی های سخت ، این کتاب هنوز هم مقام خود را بعنوان « پرفروش ترین کتاب جهان ، حفظ کرده و هر سال بیش از سه میلیون جلد از آن بفروش میرسد و دهها برابر آن از قسمتهای مختلف آن از جمله انجیلها و مزامیر فروخته میشود . این حقیقت ، اولین پرسش را برای ما مطرح میسازد :

۱ - کتاب مقدس چیست و از کجا آمده است ؟

کتاب مقدس از ۶۶ کتاب تشکیل گردیده و شامل دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید میباشد . عهد عتیق دارای ۳۹ کتاب است که بزبان عبرانی نوشته شده و بطور روشن و مرتب تاریخ پینمبران و پادشاهان یهود را ذکر میکند و شامل مزامیر و نوشته های

پیغمبران میباشد. چون عهد عتیق بسیار قدیمی است، بطور تحقیق نمیتوان تعیین کرد که هر کدام از کتابهای آن در چه تاریخی نوشته شده ولی میدانیم که بصورت کنونی در زمان عزرای کاهن یعنی صدها سال پیش از مسیح وجود داشته است هم یهودیان و هم مسیحیان معتقدند که عهد عتیق مکاشفه معتبر الهی است.

عهد جدید در قرن اول میلادی بزبان یونانی نوشته شد و حاوی شرح زندگانی و تعلیمات عیسی مسیح و رسولان اومی باشد و مسیحیان آنرا مانند عهد عتیق از الهام الهی میدانند. این حقیقت مهم ما را به پرسش دوم میرساند.

۲- چگونه میتوانیم کتاب مقدس را «کلام خدا» بنخوانیم؟

این سؤال باین علت پیش میاید که در باره مفهوم «کلام خدا» سوء تفاهم وجود دارد. دقیقترین تعریفی که از کلام خدا شده فرمایش پطرس رسول است: «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند.» (اول پطرس ۱: ۲۱). خدا قادر مطلق است و احتیاجی به کمک انسان ندارد، ولی کتاب مقدس بماتعلیم میدهد که بشر برای این منظور خلق گردید که در اراده جهان نماینده خدا باشد و از ابتدای آفرینش تا زمان حاضر خدا برای انجام میل و اراده خود در جهان از بشر استفاده کرده است. هر چند خدا میتواند بوسیله غیر عادی کلام خود را به بشر برساند ولی ترجیح داد که این عمل را توسط انسان انجام دهد. کتاب مقدس هرگز ادعا نمیکند که تمام کلماتش بوسیله

خدا اظهار شده است. برعکس، بیشتر شامل کلمات انسانی است. مثلاً در کتاب ایوب نبی مطالبی ذکر گردیده که مربوط به مباحثه طولانی حضرت ایوب با سه دوستش می باشد. وقتی در مرحله آخر خدا مداخله فرمود، اظهار داشت که دوستان حضرت ایوب حقیقت را نگفته اند.

بعبارت دیگر کلامیکه از الهام الهی می باشد، اشتباهات این اشخاص وعدم توانائی آنها را در درک امور روحانی ذکر می کند. این موضوع بما می فهماند که کتاب مقدس به این معنی کلام خداست که با الهام الهی گفتار و کردار واقعی مردم را بدرستی نوشته و بما نشان میدهد که کسانی که قوانین الهی را اطاعت کردند توانستند عمری در پاکی و برکت بسر ببرند. در حالیکه کسانی که اطاعت نکردند در اثر گناهان خود هلاک شدند، کتاب مقدس بعنوان کلام خدا، هم بوسیله مکاشفه اراده خدا و هم با ذکر مثالهایی از زندگی اشخاص، بما تعلیم میدهد که انسان ذاتاً در گمراهی و خطا و گناه بسر میبرد و برای اینکه بتواند در زندگی مورد پسند خالق خود قرار گیرد، باید نور مکاشفه الهی بر او بتابد.

۳- اگر کلام خداست، چرا مردم از آن نفرت دارند؟

جواب بسیار ساده است. کتاب مقدس یگانه کتاب جهان است که بما تعلیم میدهد که بشر گناهکار گمراهی است و نمی تواند با لیاقت خود و یا با انجام تشریفات مذهبی مورد پسند خدا واقع شود. این کتاب بطور واضح میگوید همه گناه کرده اند و

از جلال خدا قاصر می‌باشند. (رومیان ۳: ۲۳) بهمین دلیل کسانی که مایل نیستند به گناهکار بودن خود اقرار کنند، تنها عکس‌العملی که میتوانند در مقابل این کتاب نشان دهند اینست که از آن نفرت داشته باشند زیرا این کتاب نظر خدا را در مورد وضع گناه آلودشان ظاهر می‌سازد و مجازات نهائی گناه را هم ذکر میکند. برعکس، کسانی که متوجه میشوند که برای آموزش گناهان احتیاج به نجات دهنده‌ای دارند که آمد تا آنها را از قدرت گناه آزاد سازد، در کتاب مقدس عالیت‌ترین گنجها را می‌یابند که پیام صلح و اطمینان را بگوش آنها می‌رساند.

۴ - آیا کتاب مقدس کتابی قدیمی و غیر معتبر نیست ؟

چنین پرسشهایی بسیار متداول است و بسیاری از مردم کتاب مقدس را بکناری گذارده‌اند زیرا فکر میکنند که این کتاب قدیمی نمی‌تواند پیغام مثبتی برای قرن اتم و فضا داشته باشد. پاسخ صحیح چیست ؟ دشمنان کتاب مقدس ، این کتاب و کسانی را که سعی می‌کنند از تعلیمات آن پیروی نمایند، بشدیدترین نحوی مورد تمسخر و استهزاء و تحقیر قرار داده‌اند ، مع هذا با وجودیکه این عمل چندین قرن ادامه داشته ، هنوز هم کتاب مقدس بدون تزلزل در جای خود پا برجا مانده و پایه محکمی برای ایمان مردان و زنان دنیای جدید می‌باشد . در واقع خود این دشمنی و مخالفت باعث شده که تحقیقات دامنه‌داری در مورد کتاب مقدس بعمل آید و در نتیجه ما امروزه خیلی بیشتر از زمان قدیم برای اثبات صحت و اعتبار کتاب مقدس

دلائل قطعی در دست داریم . دشمنان کتاب مقدس قبلاً ادعا می کردند که قسمتهای تاریخی کتاب مقدس عبارتست از مجموعه افسانه‌های قوم یهود ، ولی اکنون علم باستانشناسی با دلائل فراوانی ثابت کرده که تمام این وقایع با الهام خدائی بدرستی ثبت گردیده است . علوم حقیقی هیچگاه با مطالب کتاب مقدس تضادی ندارند (باید دانست که « علوم قطعی » با « فرضیه های ثابت نشده علمی » فرق دارند) . برای مطالعه بیشتر در این مورد به کتاب باستانشناسی کتاب مقدس تالیف دکتر جان الدر مراجعه فرمائید .

• آیا کتاب مقدس تحریف نشده است ؟

اگر این عقیده معمولی واقعاً ثابت میشد ، موضوع خیلی بفرنج میگردید . قبلاً باید معنی واقعی «تغییر» یا «تحریف» را بفهمیم . آیا مقصود اینستکه عمداً مطالب کتاب مقدس را کاملاً تغییر داده و حذف کرده اند ؟ آیا مقصود اینستکه ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس با دقت کامل انجام نشده است ؟

درابتداء به سؤال اول جواب خواهیم داد . ما بطور قطع و یقین اطمینان داریم که در مطالب کتاب مقدس بهیچوجه تغییری داده نشده است . بیش از سه هزار سال پیش ، خدا توسط حضرت موسی این کلمات شدید را فرمود :
« بر کلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم نمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید . » (تثنیه ۴ : ۲)

چند قرن بعد از آن حضرت سلیمان چنین شهادت داد:
 و تمامی کلمات خدا مصفی است ... بسنخنان او چیزی
 میفرزاید مبادا تو را توییخ نماید و تکذیب شوی . (امثال
 ۳۰ : ۵ و ۶) .
 کتاب مقدس در آخرین قسمت خود چنین می گوید:
 زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت
 میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلا یای مکتوب در
 این کتاب را بروی خواهد افزود و هر گاه کسی از کلام این
 نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر
 مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد
 کرد . (مکاشفه ۲۲ : ۱۸ و ۱۹)
 با چنین اخطارهای شدیدی که کتاب مقدس ذکر میکند ،
 کسانی که آنرا کلام خدا میدانند هرگز جرأت نخواهند کرد
 که در آن تغییری بدهند و هیچ دلیلی وجود ندارد که اینکار را
 انجام دهند . از طرف دیگر اگر شخص بی ایمانی با سوء نیت
 تصمیم می گرفت که مطاب کتاب مقدس را تحریف کند ، چطور
 میتواندست به هزاران نسخه ای که در کشورهای مختلف وجود
 داشت دسترسی پیدا کند ؟ حتی اگر يك نسخه تحریف می شد ،
 قضیه فوراً آشکار می گردید . هر کسی که با کتاب مقدس کمی
 آشنائی داشته باشد میداند که هر ترجمه جدیدی که انجام میشود
 فوراً مورد بررسی و نقد و انتقاد بسیار دقیق قرار میگیرد در
 حالیکه در تمام تاریخ سابقه ندارد که در مورد کتاب دیگری
 چنین عملی انجام شده باشد .
 مع هذا باید اقرار کرد که امکان دارد در زمان قدیم، که
 از کتابها بازحمت زیادی بادت نسخه برداری میشد، اشتباهات

4
اتفاقی جزئی مانند غلطهای املایی پیش آمده باشد ولی هیچگاه این اشتباهات نسخه برداران در اصل مطالب کتاب مقدس تأثیری نداشته است. در واقع به تمام این اشتباهاتی که در موقع نسخه برداری پیش آمده توجه شده و تمام دانشمندان جهان قبول دارند که در موقع نسخه برداری چنین اشتباهاتی غیر قابل اجتناب است.

اگر مسیحیان بیش از یکی دو نسخه قدیمی کتاب مقدس را در دست نداشتند، جواب این پرسش مشکل میشد، ولی چون هزاران نسخه قدیمی در دست است، با قاطعیت تمام میتوان گفت که هیچ دلیلی در مورد تحریف کتاب مقدس وجود ندارد. نسخه‌هایی از عهد جدید که متعلق به یک هزار و پانصد سال قبل است با عهد جدید کنونی کاملاً مطابقت دارد.

مسیحیان بقدری در مورد دقت و صحت کتاب مقدس اطمینان دارند که نه تنها نسخه‌های قدیمی را بدقت مورد بررسی قرار داده‌اند بلکه شدیدترین انتقادات دشمنان کتاب مقدس را هم با گشاده رویی استقبال کرده‌اند زیرا اطمینان دارند که کتابیکه توسط خدا الهام شده خالی از اشتباه است. باید دانست که این روش در هیچ مذهب دیگری وجود ندارد زیرا در مذاهب دیگر ایمانداران حق ندارند نسبت بکتاب آسمانی خود انتقادی نمایند و به بی‌ایمانان نیز چنین اجازه‌ای داده نمیشود. با توجه بمراتب فوق می‌توان گفت که صحت و درستی کتاب مقدس کاملاً ثابت گردیده است. بعلاوه ما از کسانی که ادعا میکنند که کتاب مقدس تحریف گردیده این سوالات را می‌نمائیم.

اولا - چه دلیل قانع‌کننده‌ای در دست دارید که ثابت میکند کتاب مقدس تحریف شده است؟

ثانیاً - آیا می‌توانید نام یکنفر را ذکر کنید که کتاب مقدسی غیر از آنچه اکنون در دست داریم دیده باشد؟ (یعنی کتاب مقدسی که با اصطلاح «تحریف» شده است).

ثالثاً - آیا می‌توانید یکی از قسمت‌هایی را که تغییر داده شده نشان دهید؟

رابعاً - آیا می‌توانید بگوئید که این تحریف در چه دوره‌ای از تاریخ انجام شد؟

خامساً - آیا می‌توانید محرك و دلیلی برای این کار پیدا کنید؟

نظر باینکه تا کنون جواب قانع کننده و مستدلی پرسش‌های فوق داده نشده پس باید گفت که موضوع تحریف کتاب مقدس فقط تصویری و خیالی است.

۶- چرا هر چند سال یکبار آنرا دوباره ترجمه می‌کنند؟

پایه این پرسش بر این تصور قرار دارد که ترجمه های جدید کتاب مقدس معنی اصلی آن را عوض میکنند. البته این سؤال در نتیجه تعصب قوی و عدم اطلاع پیش میاید. تمام ترجمه هائی که به دو هزار زبان از کتاب مقدس انجام شده از عهد عتیق بزبان عبرانی و از عهد جدید بزبان یونانی است. پس کاملاً واضح است که ترجمه های جدید تأثیری در معنی متون اصلی عبرانی و یونانی ندارند بلکه فقط مفهوم این متون قدیمی را بازبانهای جدید برای ما قابل فهم و واضح ترمی گردانند.

۷. آیا منسوخ نشده است ؟

احتیاجی نمی بینیم که این پرسش را پاسخ دهیم زیرا هیچ دلیلی نیست که حتی امکان منسوخ شدن کتاب مقدس را تأیید کند. در هیچ جای کتاب مقدس اشاره ای دیده نمی شود مبنی بر اینکه این کتاب یکوقتی منسوخ خواهد گردید. مخالفین، یعنی کسانی که عقیده دارند کتاب مقدس منسوخ گردیده است، غالباً اینطور استدلال میکنند «همانطوریکه عهد جدید، ناسخ عهد عتیق بوده بهمان طریق مذاهب بعدی نیز ناسخ عهد جدید می باشند.» بهتر است ببینیم آیا عهد عتیق بوسیله عهد جدید منسوخ گردیده است یا نه. عیسی مسیح وقتی به عهد عتیق اشاره میکند بطور بسیار واضح می فرماید :

«گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (متی ۵: ۱۷).
به فرمایش بالا يك آیه هم از فرمایشات پطرس رسول اضافه میکنیم :

«کلمه خدا تا ابد الابد باقی است و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است.» (اول پطرس ۱: ۲۵).
بالاخره در آخرین قسمت کتاب مقدس چنین میخوانیم :
«خوشا بحال کسیکه میخواند و آنانیکه میشنوند کلام این نبوت را و آنچه در آن مکتوب است نگاه میدارند.» (مکاشفه ۱: ۳).

در حالیکه خدا میفرماید خوشا بحال کسیکه میخواند ،

چه کسی جرأت دارد بگوید که منسوخ شده و دیگر فایده‌ای برای ما ندارد؟ آیه دیگری از کتاب مقدس میفرماید: « تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است » (دوم تیموتاوس ۳ : ۱۶) .

برای اطلاعات بیشتر در این مورد به قسمت آخر این کتاب ضمیمه الف مراجعه فرمائید.

۸ - رابطه بین عهد عتیق و عهد جدید چیست ؟

بطور خلاصه باید گفت که عهد عتیق پایه و اساسی است که عهد جدید بر روی آن بنا شده است . معماری که می‌خواهد ساختمان زیبایی بنا کند ، باید اول پایه را بسازد ، ولی تا سقف ساخته نشده نمی‌توان کار را کامل دانست . دیوارها و سقف ارزش و اهمیت پایه را از بین نمی‌برند بلکه ساختمان کاملاً بر روی پایه متکی است . به همین طریق عهد عتیق پایه تاریخی نژاد بشری را پی‌ریزی میکند و گناهان و شکستهای بنی‌نوع بشر را در طی قرون ظاهر مینماید و کلام خدا را هوسيله پینمبران مقدس اعلام میکند و روشن می‌سازد که بشر نمی‌تواند با تلاشهای خود، خود را از چنگ گناه نجات دهد و مژده میدهد که خدا وعده فرموده که نجات دهنده‌ای بفرستد تا وعده‌های عهد عتیق را عملی سازد . عهد جدید نشان میدهد که چگونه خدا وعده خود را عملی ساخت و چگونه نجات دهنده موعود آمد و به چه نحو مژده نجات به تمام جهانیان می‌رسد . اولی کتاب وعده است و دومی انجام وعده .

۹ - چرا در همد جدید چهار انجیل وجود دارد که با

هم متفاوت هستند؟

بعضی از مخالفین اظهار میدارند که چهار انجیل با هم تفاوت دارند و ضد و نقیض میباشند. ولی حقیقت اینست که این چهار انجیل مکمل و تکمیل کننده یکدیگر میباشند. برای اینکه این موضوع توضیح داده شود به مثال زیر توجه فرمائید: شخص ناشناسی به تهران وارد میشود و می خواهد به میدان سپه برود. از يك پاسبان می پرسد که از چه خیابانی می تواند به میدان سپه برسد. پاسبان فوراً جواب میدهد «از خیابان سپه». وقتی از شخص دیگری همین موضوع را می پرسد او میگوید «از خیابان فردوسی». شخص ناشناس که کمی سرگردان شده از شخص سوم سؤال میکند و او جواب میدهد «از خیابان لاله زار». ناراحتی او وقتی از حد می گذرد که شخص چهارم در جواب سؤال او می گوید «از خیابان ناصر خسرو!». شاید این شخص ناشناس در این موقع فکر کند که تمام اهالی تهران دروغگو هستند زیرا حرف چهار نفر کاملاً با هم ضد و نقیض بنظر میرسد. برای اینکه مشکل خود را حل کند تصمیم می گیرد با تا کسی به میدان سپه برود و وقتی بانجا می رسد با کمال تعجب مشاهده میکند که حرف هر چهار نفر کاملاً صحیح بوده است و تمام خیابانهای فوق الذکر به میدان سپه ختم می گردند! وقتی شخص ناشناس

در مورد موضوع بیشتر فکر میکنند صد درصد مطمئن میگردد که
راننده تا کسی او را بمحل صحیح آورده است زیرا هر چهار
نشانی مکمل یکدیگر هستند و بمحل واحدی که همان میدان سپه
است می‌رسند !

اینست دلیل وجود چهار انجیل در عهد جدید. برای اینکه
مردم بتوانند به بزرگی و عظمت واقعی زندگی بی‌همتای عیسی
مسیح پی ببرند، خدا به چهار نفر الهام فرمود که در باره مسیح
از چهار جنبه مختلف بنویسند. هر شخصی که از تاریخ اطلاع
کافی داشته باشد میداند که در آن دوره سه زبان زنده‌ای که
در کشورهای متمدن خیلی رواج داشت عبارت بود از عبرانی و
یونانی و لاتین. بنا بر این لازم بود که این سه قسمت امپراطوری
روم شرح حال و اعمال مسیح را، بطوریکه برای آنها قابل
فهم بوده و مطابق زمینه تربیتی خودشان باشد، بشنوند و
بخوانند.

انجیل متی در مرحله اول برای خوانندگان یهودی نوشته
شده و برای کسانی جالب است که از گفتار پیغمبران عهد عتیق
اطلاع کافی داشته باشند.

انجیل مرقس برای رومی‌ها نوشته شد و مطابق تربیت
نظامی رومیها، حوادث مهم زندگی و کارهای بزرگ مسیح بطور
خلاصه در آن ذکر شده است.

لوقا که خودش یونانی بود، بزبانی بسیار زیبا گزارش
جامعی از همان وقایع را نوشت بطوریکه برای خواننده‌ای که
تربیت یونانی داشت جالب بود.

بدین طریق بوسیله این سه انجیل ، سرگذشت واحد عیسی
مسیح بطرق مختلف بیان میشود و جنبه همگانی و جهانی آن
قویتر می گردد .

انجیل چهارم توسط یوحنا ی رسول نوشته شد تا برای
مسیحیان (یعنی کسانی که قبلا پیغام انجیل را قبول کرده بودند)
بعضی از عالیترین و عمیق ترین حقایق ایمان مسیحی را بیان
کند و بهمین دلیل لازم نبود مطالبی را که در سه انجیل دیگر
ذکر شده دوباره تکرار کند . وقتی به این حقایق توجه کنیم دیگر
فکر نخواهیم کرد که چهار انجیل باهم اختلاف دارند و ضد و نقیض
می باشند .

در این کتاب چهار فصل است که در آنجا به بیان این حقایق پرداخته شده است .
فصل اول : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل دوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .
فصل سوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل چهارم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .

در این کتاب چهار فصل است که در آنجا به بیان این حقایق پرداخته شده است .
فصل اول : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل دوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .
فصل سوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل چهارم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .

در این کتاب چهار فصل است که در آنجا به بیان این حقایق پرداخته شده است .
فصل اول : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل دوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .
فصل سوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل چهارم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .

در این کتاب چهار فصل است که در آنجا به بیان این حقایق پرداخته شده است .
فصل اول : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل دوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .
فصل سوم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان شده است .
فصل چهارم : در بیان این حقایق که در سه انجیل دیگر بیان نشده است .

قسمت دوم

عیسی مسیح

۱- عیسی مسیح کیست؟

آیا او یک شخص معمولی بود؟ از همان زمانیکه مسیح در حدود دوهزار سال قبل در بیت لحم ظهور فرمود، سؤال فرق برای میلیونها نفر مانند معنا بوده است. برای اینکه بتوانیم روشن سازیم که عیسی مسیح کیست، لازمست از خواننده عزیز خواهش کنیم که به همراه ما کمی مشغول بررسیهایی شود که برای حقیجویان واقعی کسل کننده نخواهد بود. برای یک نفر مسیحی منبع دیگری غیر از کتاب مقدس جهت کسب اطلاع درباره مسیح وجود ندارد. ما هم حالا کتاب مقدس را بررسی می‌نماییم و مطالعه خود را با مطالبی که واضح تر است شروع میکنیم:

او انسان بود:

در واقع باید گفت، در میان تمام مردانیکه مشهور میباشند، او تنها کسی است که میتوان نسب نامه او را به حضرت آدم رسانید (لوقا ۳: ۲۳-۳۸) لطفاً به ضمیمه ج در آخر همین کتاب مراجعه فرمائید). دومین موضوع قابل ملاحظه اینست که از همان دوره حضرت آدم، درباره شخصی که قرار است بیاید اشاراتی می‌بینیم. ما چون در قرن بیستم و در دوره‌ای بعد از تولد مسیح

زندگی میکنیم ، برای بررسی کتاب مقدس به گذشته نگاه میکنیم
 و نسب نامه عیسی مسیح را به حضرت آدم می‌رسانیم. ولی اولین
 خوانندگان کتاب مقدس مشاهده میکردند که وقتی کتابهای
 پیغمبران بتدریج روبه فزونی می‌رود، پیشگوئی درباره آمدن
 کسی که «مسیح» خوانده میشد (معنی مسیح به عبرانی عبارتست
 از مسح شده) روشنتر میگردد . بوسیله حوادث منظم تاریخی ،
 خدا بنحوروشن و جالبی نشان داد که مسیح بوسیله شیت، سام ،
 ابراهیم، اسحق، یعقوب، یهودا، داود به جهان خواهد آمد و
 بتدریج واضح ساخت که از خانواده معینی ظهور خواهد فرمود.
 کاملاً مشخص بود ؛ برای اینکه هر گونه شك و شبهه‌ای
 از بین برود ، خدا محل قطعی تولد مسیح را تعیین فرمود
 (بیت لحم مطابق میکاه ۵ : ۲) و زمان آنرا نیز مشخص ساخت
 (مطابق پیشگوئیهای دانیال پانصد سال بعد از زمان کورش
 پاری). اگرما فقط این دو پیشگوئی را درباره مسیح داشتیم ،
 باز هم خیلی اهمیت داشت ، ولی باید دانست که پیشگوئیهای
 روشن دیگری درباره جزئیات زندگی و مرگ و قیام مسیح موعود
 وجود دارد . در تمام تاریخ هیچ شخص دیگری یافت نمیشود
 که درباره او اینطور پیشگوئی شده باشد . بسیار مناسب است
 که برای استفاده آندسته از خوانندگانیکه با عهدعتیق آشنائی
 ندارند ، خلاصه‌ای از این پیشگوئیها را ذکر کنیم :

**طرح مختصری از پیشگوئی‌هایی که در باره «مسیح»
 وجود دارد**

در همان موقعی که آدم و حوا گناه کردند، خدا وعده‌ای
 عالی داد. هرچند این وعده با کنایه و بطور مثل ذکر گردیده

23

و گفته شده که خدا از ذریت یا نسل زن، نجات دهنده‌ای خواهد فرستاد تا «مار» (یعنی شیطان) را شکست دهد، ولی حقیقت آن برای کسانی که کتاب مقدس را با صمیمیت مطالعه میکنند واضح است. از ابتدای تاریخ بشر، در کلام خدا پیشگوئی‌هایی شد که فقط در یک شخص عملی گردید که همانا عیسی ناصری است. اگر او را از تاریخ خارج کنیم، تمام ساختمان کتاب مقدس ویران خواهد گردید و خدا دروغگو شمرده خواهد شد زیرا هیچ شخص دیگری نخواهد توانست این پیشگوئی‌ها را انجام دهد. ولی خدا حق است و وعده‌های تغییر ناپذیر او بطوری در عیسی مسیح عملی گردید که دیگر جای هیچ شك و شبهه‌ای باقی نماند. مطالب طرح زیر را با دقت بررسی نمائید آیات ذکر شده را مقایسه فرمائید تا معلوم شود که «وقتی زمان بکمال رسید» عیسی مسیح طبق پیشگوئی‌هایی که هزاران سال قبل شده بود به جهان آمد تا نجات دهنده موعود باشد.

۱- از هزاران سال قبل در باره «مسیح» وعده داده

شده بود.

۲- مرک او بوسیله صلیب، هزار سال قبل از میلاد

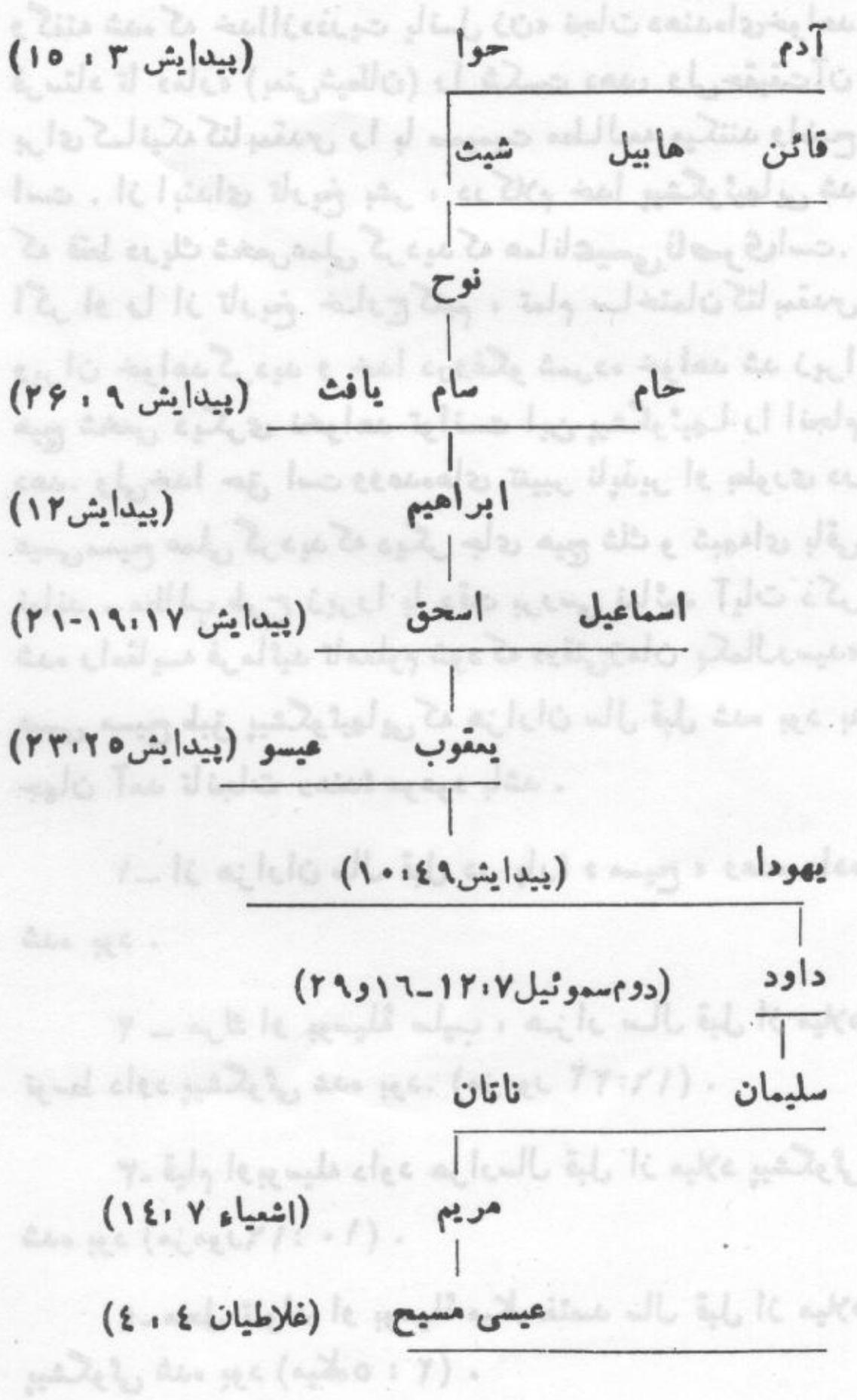
توسط داود پیشگوئی شده بود. (مزمور ۲۲: ۱۶).

۳- قیام او بوسیله داود هزار سال قبل از میلاد پیشگوئی

شده بود (مزمور ۱۶: ۱۰).

۴- محل تولد او بوسیله میکاه هفتصد سال قبل از میلاد

پیشگوئی شده بود (میکاه ۵: ۲).



۵ - زمان تولد او بوسیله دانیال پانصد سال قبل از میلاد پیشگوئی شده بود (دانیال ۹ : ۲۵) .

۶ - جزئیات مرگ و دفن شدن او توسط اشیاء هفتصد سال قبل از میلاد پیشگوئی شده بود (اشیاء ۵۳) .

۷ - زکریا پانصد سال قبل از میلاد پیشگوئی کرد که او در مقابل سی پاره نقره تسلیم خواهد شد (زکریا ۱۱ : ۱۲) .

۸ - صعود فاتحانه او به آسمان هزار سال قبل از میلاد بوسیله داود پیشگوئی شد (مزمور ۲۴ : ۷-۱۰) .

۹ - هم یهودیان و هم امتها را نجات خواهد داد و باعث برکت تمام جهان خواهد گردید (پیدایش ۱۲ : ۳ و اشیاء ۴۲ : ۶ و غیره) .

۱۰ - پیشگوئیهای فراوان دیگری وجود دارد که ثابت میکنند عیسی همان مسیح موعود است .

با بررسی مطالب فوق معلوم می شود که برای انجام وعده های الهی لازم بود که مسیح موعود در زمان و مکان معین و تحت شرایط معینی که بطور دقیق تعیین شده بود بدنیا بیاید .

اودرست مطابق این پیشگوئیها بجهان آمد!

باید اضافه کرد که پیشگوئیهای فراوانی درباره عظمت و

اهمیت مسیح موعود وجود دارد :

۱ - هزار سال قبل از میلاد حضرت داود پیشگوئی کرد :

مرگ او بوسیله صلیب انجام خواهد شد، دستها و پاهای

او را سوراخ خواهند کرد (مزمور ۲۲: ۱۶) .
هیچیک از استخوانهای او شکسته نخواهد شد. (مزمور
۳۴: ۲۰ یوحنا ۱۹ : ۳۱ و ۳۳) .

قیام خواهد کرد (مزمور ۱۶ : ۱۰ اعمال ۲ : ۲۵ - ۳۱) .
به آسمان صعود خواهد فرمود (مزمور ۲۴ : ۷ - ۱۰ اعمال
۱ : ۹ - ۱۱) .

۲ - هفتصد سال قبل از میلاد حضرت اشیاء این امور
را پیشگوئی کرد :

رد شدن و رنجهای او را (اشیاء ۵۲ : ۱۳ - ۱۵ و
باب ۵۳) .

مړك و دفن شدن او را (پیشگوئی میکند که در قبر شخص
ثروتمندی دفن میشود) (اشیاء ۵۳ : ۹) .

بامجرمین و خطاکاران خواهد مرد (اشیاء ۵۳ : ۱۲
مرقس ۱۵ : ۲۷ - ۲۸) .

باعث برکت تمام جهان خواهد گردید (اشیاء ۴۲ : ۶
و غیره) .

از دختر باکره بدنیا خواهد آمد (اشیاء ۷ : ۱۴) .

۳ - هفتصد سال قبل از میلاد میگاه پیشگوئی کرد که :

او در بیت لحم متولد خواهد شد (میگاه ۵ : ۲) .

21
تولد او شروع زندگانش نیست (ظهور او از ازل میباشد)
(میکا ۵ : ۲) .

۴- پانصد سال قبل از میلاد زکریا پیشگوئی کرد که :
او در مقابل سی پاره نقره تسلیم خواهد گردید (زکریا
۱۱ : ۱۳ متی ۲۷ : ۳-۱۰) .

پهلوی او سوراخ خواهد شد (زکریا ۱۲ : ۱۰ یوحنا
۱۹ : ۳۴-۳۷) .

علاوه بر پیشگوئیهای زیاد دیگری که غالباً درباره رنجها
و مرگ او است ، پیشگوئیهای بسیاری درباره زندگی و کارهای
او در جهان و جلال و شکوه آینده اش وجود دارد. همانطوریکه
پیشگوئیهای مربوط بر نجات او شدن او کلمه بکلمه انجام شد ،
بهمان طریق پیشگوئیهای دیگر هم ، وقتی او برای سلطنت در
ملکوت ابدی و پر جلال خود بیاید ، عملی خواهد گردید.

پیشنهاد میکنیم که خوانندگان جدی ، شرح زندگی و
مرگ و قیام مسیح را در چهار انجیل بخوانند و به پیشگوئیهای
که در هر مورد در عهد عتیق شده است مراجعه فرمایند و آنها
را یادداشت کنند . این یادداشتها بسیار مفید خواهد بود.

شرائطی که مربوط به تولد مسیح میباشد و بسیار عجیب
است ، خصوصیات و منشاء او را اسرار آمیزتر میسازد. برای
مسیح در عهد جدید بیش از یکصد نام و عنوان ذکر شده ولی
هیچکدام از این اسمها توسط بشر تعیین نشده است ! چرا ؟
در زمان تولد او پیش از آن ، مطابق متی باب اول و لوقا باب
اول و دوم ، خدا بوسیله مکاشفه مستقیم برای او هفت نام تعیین

کرد که عبارتند از :

۱- عیسی . (لغتی است یونانی که از عبرانی گرفته شده و معنی آن «خدا نجات دهنده است» میباشد) .

۲- قدوس . (یا «آن چیز مقدس») که اشاره ای است به طبیعت مقدس او که از سایر مردم که قدوس نیستند متمایز است .

۳- پسر خدا . در باره این لقب بعداً توضیح خواهیم داد .

۴- نجات دهنده . « زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند » . (متی ۱: ۲۱) .

۵- مسیح . یعنی او «مسیح موعود» است .

۶- خداوند . لقبی است الهی که بعداً توضیح داده خواهد شد .

۷- عمانوئیل . اسمی است عبرانی بمعنی «خدا با ما» از این هفت اسمی که توسط خدا تعیین گردیده میتوان فهمید که او بالاتر از انسان است . در واقع ، همانطوریکه مسیحیان عقیده دارند ، هر یک از این اسامی لقبی است الهی ولی بین این اسامی فقط یکی باعث سوء تفاهم زیادی برای غیر مسیحیان گردیده و آن «پسر خدا» است . میدانیم که این لقب سوء تفاهم و لغزش بزرگی برای دوستان ما ایجاد کرده است و

۲۹
اگر ما میتوانستیم به رفحوی که ممکن بود این لقب را از بین
ببریم ، حتما برای جلب رضایت دوستان خود این کار
را میکردیم . برای توضیح مطلب باید اولاً شرح دهیم که چرا
ما این لقب را بکار میبریم و بعد بگوئیم که این لقب برای ما
چه مفهومی دارد :

چرا مسیحیان چنین اصطلاحی بکار میبرند ؟ چرا آنها
چنین لقب کفرآمیزی اختراع کرده اند ؟ اینست سؤال دوستان
ما .

برای اینکه بتوانیم بیطرفانه قضاوت کنیم ، از خوانندگان
تقاضا داریم که حقایق را مورد دقت قرار دهند . هیچیک از
مسیحیان این لقب را برای مسیح اختراع نکرده است ؛ اولین
باری که این لقب بر روی زمین درباره مسیح شنیده شد ، وقتی
بود که جبرائیل فرشته بامریم سخن میگفت (لوقا ۱ : ۲۶-۳۵)
مسلمانان با مسیحیان در این مورد هم عقیده هستند که جبرائیل
فرشته مأموریت دارد پیغام الهی را به انسانیان برساند و
هیچکس عقیده ندارد که جبرائیل لقبی اختراع خواهد کرد که
کفرآمیز و باعث بی احترامی خدا باشد . آیا لوقا نویسنده
انجیل ، خودش این لقب را اختراع کرد و پیغام جبرائیل را
تغییر داد ؟ لوقا بعنوان يك مورخ دقیق مورد قبول دوست و
دشمن است و نمیتوان بدون دلیل او را محکوم به جعل چنین
دروغ فاحشی از طرف خدا نمود . ولی لوقا از این اتهام تبرئه
میگردد زیرا خود عیسی همین لقب « پسر خدا » را بارها بکار
برد و مردم تعلیم داد که او را بهمین نام بخوانند . و بهمین دلیل
بود که پیشوایان یهود او را به مرگ محکوم کردند .

عیسی « کلمه خدا » (یا بقول مسلمانان کلمه الله) است و بدین طریق نمیتوان او را به دروغگوئی و کفر محکوم نمود. بعلاوه دوبار صدائی از آسمان شنیده شد که خدا در باره مسیح میگوید « اینست پسر حبیب من ... » (متی ۳ : ۱۷ لوقا ۹ : ۳۵). این صدای انسان یا فرشته نبود بلکه صدای خدا بود. نظر باینکه این لقب در سرتاسر عهد جدید، که بوسیله الهام الهی نوشته شده، مکرراً بکار برده میشود، باید قبول کنیم که هیچ شخص منصفی نباید مسیحیان را محکوم به «اختراع» این لقب نماید. ما آنرا با اجازه کتاب مقدس که یگانه مدرک ما است بکار می بریم.

۲ = « پسر خدا » چه معنایی دارد؟

لازم است اول روشن سازیم که چه چیزهایی نیست. منظور از آن هرگز جسمانی نیست. خدا واحد است و هیچ شریک و همسری ندارد. او از حیث جسمانی هرگز زن و فرزندی ندارد. ولی مگر عیسی از مریم باکره متولد نشد؟ صحیح است ولی مسیح فقط از لحاظ جسم از مریم متولد شد و لقب «پسر خدا» مربوط به تولد او از مریم نیست. این موضوع ما را به یکی از مهمترین اسرار کتاب مقدس میرساند و آن اینکه عیسی حتی پیش از آفرینش جهان از ازل «پسر خدا» بود. گاهی بعضی میپرسند «آیا مسیحیان عقیده دارند که بشر میتواند خدا شود؟» خیر، بهیچوجه. هیچیک از مسیحیان

عقیده ندارد که انسان میتواند خدا شود و تصور چنین امری هم غیر ممکن است ، ولی آنچه مسیحیان عقیده دارند اینست که خدا می تواند خود را بصورت بشری ظاهر فرماید . اگر این حقیقت الهی در کتاب مقدس مکشوف نشده بود نمی توانستیم آنرا بپذیریم . آیا کتاب مقدس میگوید که عیسی خداست ؟ برای پاسخ به این پرسش ، لطفاً يك کتاب مقدس بردارید و آیات ذیل را ، که ما برای اختصار قسمتی از آنها را ذکر کرده ایم ، بطور کامل بخوانید :

«خدا در جسم ظاهر شد...» (اول تیموتاوس ۳ : ۱۶) .

«خدا در مسیح بود...» (دوم قرنتیان ۵ : ۱۹) .

«کلمه جسم گردید... کلمه خدا بود.» (یوحنا ۱ : ۱۴ و ۱۰)

«مسیح ... در صورت خدا بود ... و در شباهت مردمان شد.» (فیلپیان ۲ : ۵-۸)

«مسیح ... فوق از همه است خدای متبارک تا ابد الاباد.» (رومیان ۵ : ۹)

آیات بیشماری در تأیید آیات فوق وجود دارد . حال متوجه میشویم که برای جواب به سؤال «پسر خدا چه معنایی دارد ؟» تعلیمات کتاب مقدس در مورد ذات و طبیعت الهی چیست . تمام مذاهب غلط از اشتباه در مورد ذات و طبیعت الهی سرچشمه گرفته اند . مثلاً بت پرستی را در نظر بگیریم . چون مردم نمی توانستند بفهمند که خالق آنها روح قادر مطلق است ، سعی

کردند موضوع را ساده تر نمایند و با فکر خود خدائی بسازند و بدین طریق از درك طبیعت الهی عاجز ماندند . (لطفاً برای اطلاع بیشتر در این مورد به رومیان باب اول آیات ۲۱-۲۵ مراجعه فرمائید) .

ما حق نداریم ، باین دلیل که مخلوق قادر نیست خالق خود را کاملاً درك کند ، اسرار ذات و طبیعت الهی را ساده کنیم در واقع باید گفت که اگر خدا بوسیله کتاب مقدس صفات الهی خود را برای ما ظاهر نمیساخت ، هیچ اطلاعی درباره خدا نمیداشتیم . با کمی دقت در عالم طبیعت موضوع روشن خواهد شد . ما جهان اطراف خود را به مواد معدنی ، گیاهان و حیوانات تقسیم کرده ایم . هیچگاه مواد معدنی قادر نخواهند بود که به عالم گیاهان بالا روند و آنها را درك نمایند ولی گیاه میتواند مواد معدنی را در خود جذب کند و بدین طریق مواد معدنی به مرحله بالاتر از خود یعنی عالم نباتی میرسد . بهمان ترتیب گیاه نمی تواند خودش به عالم حیوانات بالا برود ولی حیوان میتواند گیاه را در خود وارد کند و قسمتی از وجود خود بسازد یعنی آنرا به مرحله بالاتری برساند . انسان نیز نمیتواند خود بخود به عالم روحانی بالا برود مگر اینکه عالم روحانی پائین بیاید و خود را بانسان ظاهر سازد . کتاب مقدس همین را میگوید و خود را مکاشفه ای از ذات الهی میداند که تاریخ مکاشفه الهی را در طی قرون ثبت کرده و بوسیله ظهور کامل خدا در عیسی مسیح به مرحله نهائی می رسد ! شرح این مقدمه لازم بود تا بتوانیم معنی لقب « پسر خدا » را بفهمیم . عیسی را « پسر خدا » میخوانیم نه به معنی جسمانی بلکه بمفهوم روحانی وابدی .

بزرگترین سری که در کتاب مقدس درباره ذات الهی وجود دارد، موضوع تثلیث اقدس است. چون بسیار اسرارآمیز است، باعث سوء تفاهم زیادی شده و بهمین دلیل لازمست برای جواب به سوالی که مورد بحث است کمی از موضوع منحرف شویم و تثلیث اقدس را مورد بررسی قرار دهیم زیرا بدون درک واقعی تثلیث اقدس نخواهیم توانست بفهمیم که «پسر خدا» یعنی چه بطور خلاصه می توان گفت که خدا در عین وحدانیت دارای تثلیث میباشد یعنی وحدت مرکبی است. بنظر آمده ای. این حرف بی معنی و بی ارزش و غیر ضروری است ولی شخص منصف باید حاضر باشد که دلائل قبول تثلیث اقدس را مورد بررسی قرار دهد.

۳- تثلیث اقدس چیست ؟

آیا مفهوم آن اینست که مسیحیان سه خدا را عبادت میکنند ؟ خیر! فقط يك خدا وجود دارد (آیات زیر را مطالعه فرمائید تثنیه ۴: ۳۵ تثنیه ۶: ۴ اول تیموتاوس ۲: ۵). کتاب مقدس تعلیم میدهد که خدا در عین تثلیث واحد است، روحی است قادر مطلق و سه مظهر شخصیت دارد که «پدر» و «پسر» و «روح القدس» خوانده میشود.

خوانندگان غیر مسیحی باید توجه داشته باشند که خدا برای اینکه حقایق روحانی را بما بفهماند بناچار لغات انسانی «پدر» و «پسر» و «روح القدس» را بکار برده است. خدا در اثر فیض و رحمت خود، مانند پدری که سعی میکند با زبان

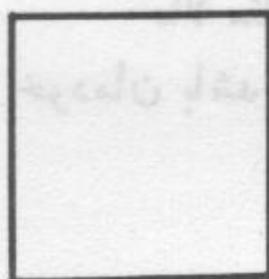
کودکانه‌ای موضوعات مشکل را برای کودک خود شرح دهد، خود را در محدودیت‌های انسانی شریک می‌سازد. افراد معمولی اسرار وحشتناکی را که در تولید سلاح‌های اتمی وجود دارد درک نمی‌کنند ولی در عین حال هر کسی میدانند که این سلاح‌ها چه نتایج وحشتناکی در بر دارد. بهمین طریق، هیچ بشری اسرار تثلیث اقدس را کاملاً نخواهد فهمید ولی مطابق کتاب مقدس از برکات خدا مستفیض می‌گردیم. حال از خواننده عزیز تقاضا می‌نمایم که با ما همراهی فرموده دربارهٔ دو موضوع زیر بررسی نماید: الف - عقیده به تثلیث اقدس خلاف منطق نیست، ب - کتاب مقدس درباره تثلیث اقدس چه میگوید؟

برای مسیحیان ترقیب فوق عوض میشود زیرا تنها مدرک آنها برای ایمان به تثلیث اقدس همانا کتاب مقدس است. ولی چون این کتاب در مرحلهٔ اول برای غیر مسیحیان نوشته شده بهمین دلیل مناسب است که از حیث منطق بموضوع نزدیک شویم.

الف - عقیده به تثلیث اقدس خلاف منطق نیست.

هر چند نمیتوان موضوع را بطور کامل شرح داد، ولی بدلائل مختلف میتوان ثابت کرد که در زندگی معمولی ما هم وحدت مرکب و یا وحدت در تثلیث بسیار وجود دارد. یکی از اشتباهاتی که مخالفین تثلیث اقدس مرتکب میشوند اینست که میخواهند آنرا از طریق ریاضی رد کنند (البته عاقلانه نیست که خدا را به قوانین علوم ریاضی محدود سازیم). این مخالفین چنین ادعا مینمایند که $1 + 1 + 1 = 3$ این جواب در صورتی

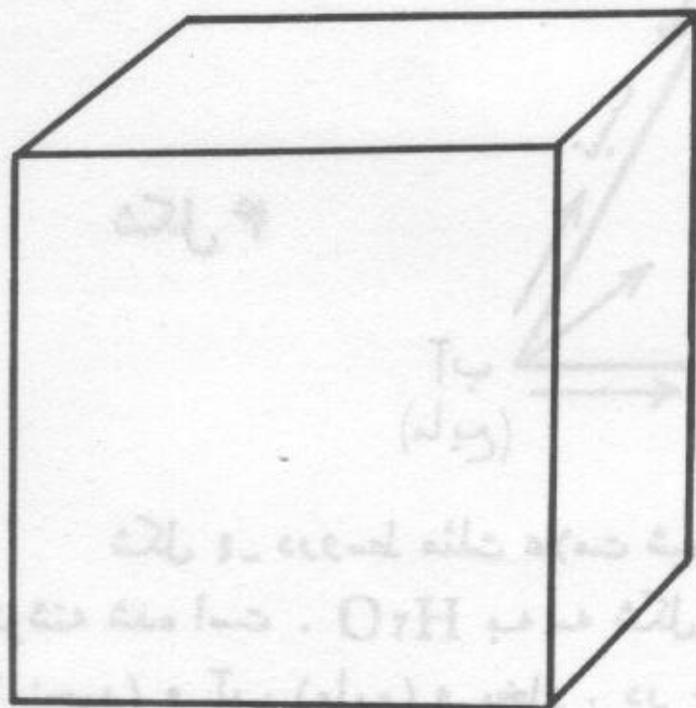
صحيح است که عمليات صحيح باشد ولی عمليات صحيح نيست!
 كتاب مقدس هرگز نميگويد و مسيحيان هم عقیده ندارند که
 خدا = روح القدس + پسر + پدر. ميتوانيم عمليات فوق را
 طور ديگري بنويسيم: $1 \times 1 \times 1 = 1$ حتى يك كودك
 دبستاني هم تفاوت را خواهد فهميد. اگر شاگردی برای پيدا
 كردن حجم جسمی سه بعد را بجای ضرب كردن باهم جمع کند،
 معلم به او چه خواهد گفت؟ مقصود از تثليث اقدس اين نيست
 که خدايان متعددی وجود دارد بلکه عمق و عظمت خدا را بيان
 می کند.
 حال که وارد رياضيات شديدیم به شکل های زیر نيز توجه
 فرمائيد:



شکل ۲



شکل ۱



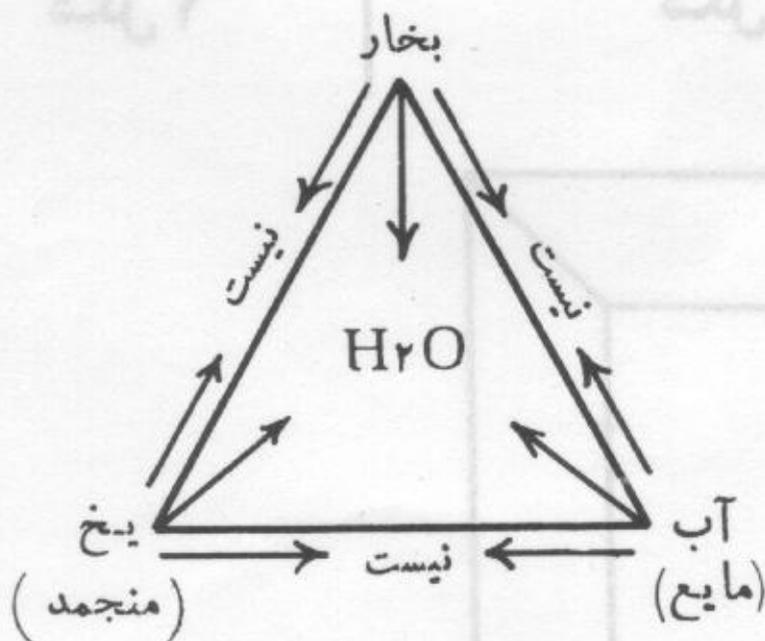
شکل ۳

شکل ۱ وحدت مطلق يك بعد است .

شکل ۲ دارای دو بعد طول و عرض میباشد ولی يك واحد است نه دو واحد جدا .

شکل ۳ مکعب سه بعدی و جسم کاملی است که شش طرف دارد که هر کدام ممکن است دارای رنگ و زیبایی و شکل کاملا متفاوتی باشد! ولی فقط يك شیی است نه سه شیی و وضع سه بعدی آن که آنرا واحد مرکبی ساخته آنرا از شکل ۱ ، که بعلت واحد مطلق بودن هیچگونه زیبایی و گوناگونی و بزرگی ندارد متمایز می سازد !

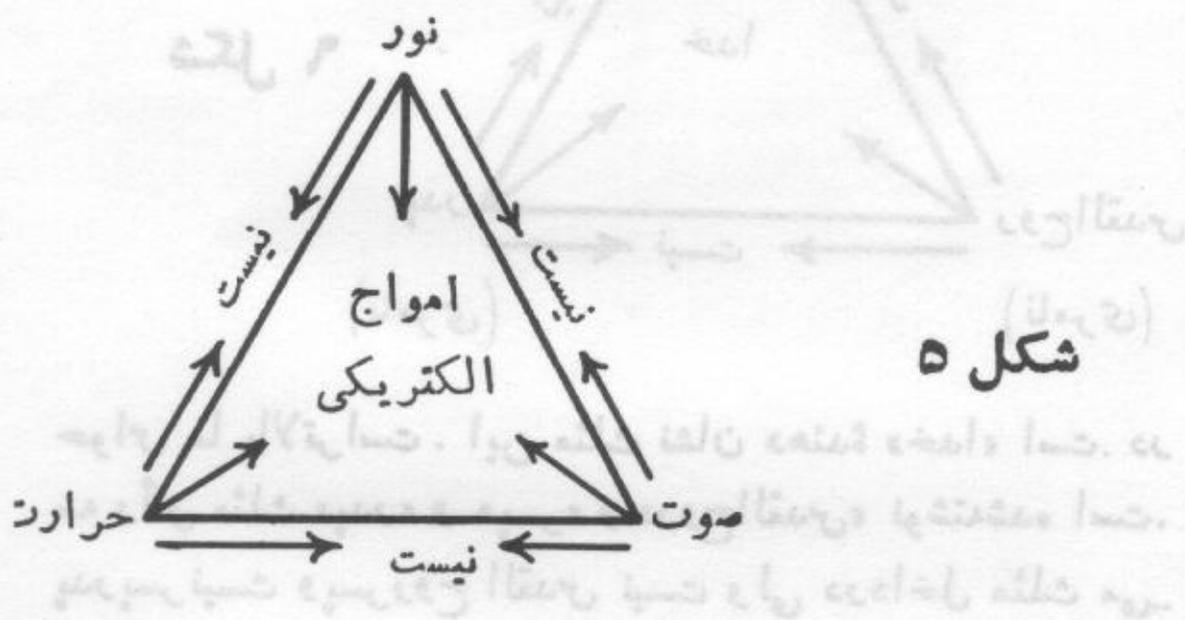
حالا مثالی میزنیم که از زندگی روز مره و تجربه معمولی خودمان باشد . اولین مثال در مورد آب است .



شکل ۴

شکل ۴ - در وسط مثلث علامت شیمیائی آب یعنی H_2O نوشته شده است . H_2O به سه شکل وجود دارد یعنی یخ (منجمد) و آب (مایع) و بخار . در خارج مثلث می بینیم که

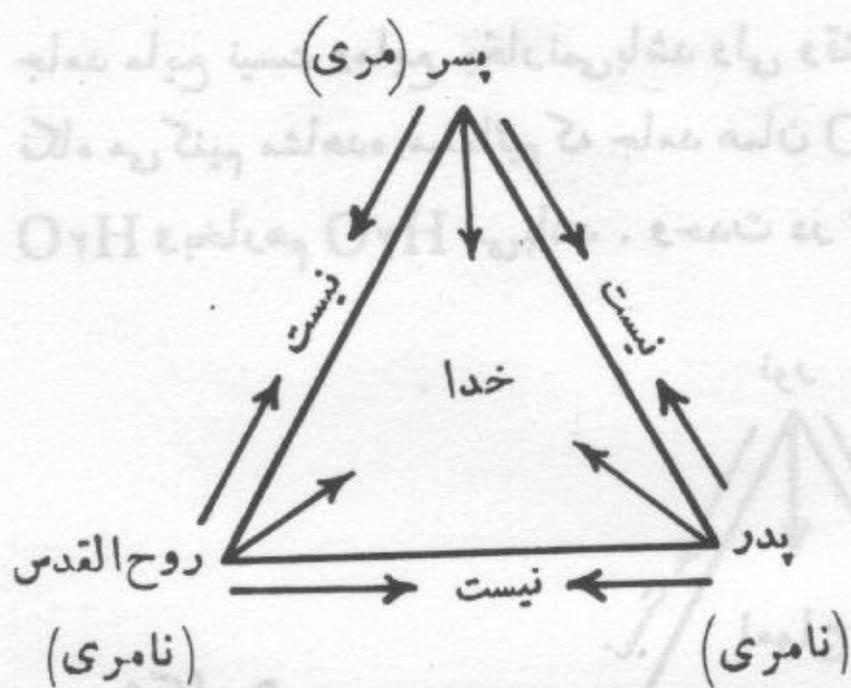
جامد مایع نیست و مایع بخار نمی‌باشد ولی وقتی بداخل مثلث نگاه می‌کنیم مشاهده مینمائیم که جامد همان H_2O و مایع هم H_2O و بخار هم H_2O می‌باشد . وحدت در تثلیث



شکل ۵

شکل ۵ - این بار مثلث نشان دهنده امواج الکتریکی است . امواج الکتریکی نامرئی است ولی ما آنرا بعنوان نور و صوت و حرارت می‌شناسیم . برای افراد معمولی سه چیز جداگانه است و نور حرارت نیست و حرارت صوت نمیباشد در حالیکه در داخل مثلث می‌بینیم که نور امواج الکتریکی است و حرارت و صوت هم امواج الکتریکی میباشد . این موضوع ممکن است ظاهراً خلاف منطق جلوه کند ولی در نظر دانشمندان یکی از حقایق علمی است و میتوان آنرا واحد مرکب دانست .

شکل ۶ - باز هم همان مثلث را بکار می‌بریم ولی این بار مقصود دیگری داریم . اکنون موضوعی را بحث میکنیم که از



شکل ۶

حواس ما بالاتر است . این مثلث نشان دهنده «خدا» است . در سه رأس مثلث «پدر» و «پسر» و «روح القدس» نوشته شده است . پدر پسر نیست و پسر روح القدس نیست ولی در داخل مثلث می بینیم که پدر خداست ، پسر خداست و روح القدس خداست . در اینجا هم نمونه ای از وحدت مرکب یا تثلیث را مشاهده می کنیم .

حال بحث درباره اشکال را خاتمه داده استدلال دیگری ذکر میکنیم . بدیهی است که در آثار نویسندگان و هنرمندان میتوان انعکاسی از شخصیت آنها دید . اگر خدا آفریننده تمام موجودات است ، آیا نمیتوان انعکاسی از شخصیت او را در عالم طبیعت مشاهده کرد ؟ اگر چند دقیقه ای در این مورد فکر کنیم خواهیم دید که جواب مثبت است . دانشمندان بمامیگویند که ، مطابق آخرین اطلاعات علمی ، تمام اجسام از ذرات نیرومندی بنام اتم تشکیل شده است . اتم را کوچکترین ذره ماده ، میدانند ولی وقتی بیشتر دقت کنیم متوجه خواهیم شد

که اتم شامل سه قسمت است : پروتون، نوترون و الکترون. بدون این سه جزء، تصور اتم غیر ممکن است ولی در عین حال اتم واحد می باشد. بدین طریق مشاهده میکنیم که در کوچکترین ذرات خلقت الهی، تثلیث دیده میشود. ولی نظر باینکه فهم اسرار اتم برای اشخاص معمولی مشکل است، مثال معمولی تری را در نظر میگیریم و بهترین مثال خود انسان است. کتاب مقدس می گوید که انسان در عین وحدت دارای روح و فکر و بدن میباشد. نمی توان باسانی رابطه این سه را باهم تشریح کرد ولی حقیقت اینست که هر سه باهم انسان واحد را تشکیل میدهند ممکن است شخصی دارای بدن کاملاً سالمی باشد ولی فکرش خوب کار نکند. او دارای بدنی است زنده ولی فکرش بقدری قوی نیست که او را کاملاً اداره نماید. شخص دیگری هم ممکن است از حیث بدن و فکر بسیار کامل باشد ولی در همان لحظه ای که روح او را ترك نماید فقط جسد مرده ای خواهد بود برای اینکه انسان واقعی داشته باشیم باید اتحاد سه گانه بدن و فکر و روح حاصل شود و الا شخص عادی نخواهد بود. از این دو مثال میتوان باسانی فهمید که در مخلوقات نیز نمونه ای از وحدت در تثلیث وجود دارد و جرفی منطقی خواهد بود که بگوئیم خالق تمام هستی پیچیده تر از مخلوقات خود می باشد.

یکی از حقایق مسلم علمی اینست که موجودات پست يك سلولی هستند و هر چه در عالم طبیعت بالاتر برویم موجودات پیچیده تر میشوند. آیا منطقی نخواهد بود اگر بگوئیم خدا وجود قادر مطلق است که در عین تعدد واحد است؛ البته ممکن است از مطالعه عناصر طبیعی باین حقیقت برسیم ولی وقتی

می توانیم آنها را از اعتقادات خود بشمار بیاوریم که خدا خودش آنها را بر ما مکشوف فرماید! تمام عالم هستی پراست از وحدت در تثلیث مگر نه اینست که عالم از فضا و زمان و ماده تشکیل گردیده؟ خود فضا دارای طول و عرض و بلندی میباشد.

زمان بگذشته و حال و آینده تقسیم شده و ماده از انرژی و حرکت و پدیده تشکیل گردیده است. ناتان آر. وود کتابی بنام «سرعالم» نوشته و طبیعت را از لحاظ تثلیث مورد مطالعه قرار داده است.

ب - کتاب مقدس در باره تثلیث اقدس چه می گوید؟

هر چند این دلائل ریاضی و منطقی و فلسفی کاملاً نشان میدهند که عقیده به تثلیث اقدس با اصول عقلی کاملاً مطابقت دارد مع هذا یگانه پایه کسب اطلاع در باره تثلیث خدای واحد همان کتابی است که خود را مکاشفه ای از طرف خدا برای بشر میداند. پس باید دید که کتاب مقدس در باره این موضوع چه میگوید:

عهد عتیق و تثلیث اقدس - آیا موضوع تثلیث در عهد عتیق هم ذکر شده است؟ مگر نه اینست که یهودیان به خدای واحد در تثلیث ایمان نداشتند؟ اجازه بفرمائید کمی بررسی کنیم و بفهمیم که تمام کتاب مقدس شاهد وحدت مرکب خداست:

حقیقت اول - اولین دلیل همانا دستور دقیق زبان عبرانی است که برای معنی يك یا واحد، دولفت ممتاوت دارد. بزبان عبرانی «اخاده» یعنی يك ولی واحد مرکب را میرساند و غالباً برای آن فعل و صفت جمع می آورند. برای خدای واحد اسرائیل

اکثراً لغت «اخاد» بکار میرود مثل آیه معروف «یهوه خدای ما
یهوه واحد است.» (تثنیه ۶: ۴) .
«بخید» هم بمعنی «واحد» است و معنی وحدت مطلق را
می‌رساند و اگر نویسندہ‌ای بزبان عبرانی بخواهد بگوید خدا
واحد است باید این کلمه را بکاربرد ولی این کلمه هیچگاه
برای توجیه وحدانیت خدا بکار برده نشده است. یهودیان به
تثلیث ایمان نداشتند ولی هیچگاه این کلمه را عوض نکرده‌اند
و واضح است که به مسیحیان هم اجازه نداده‌اند که بجای «بخید»
در عهد عتیق «اخاد» بگذارند (این خود یکی دیگر از دلائل عدم
تحریف کتاب مقدس است) .

حقیقت دوم - خود خدا فرمود که خودش وحدت
مرکبی است ! ممکن است عده زیادی از این سخن تعجب کنند
ولی حقیقت دارد :

«من او هستم من اول هستم و آخر هستم... والان خداوند
یهوه مرا و روح خود را فرستاده است.» (اشعیا ۴۸: ۱۲ و ۱۶)
وقتی تمام باب را می‌خوانیم می‌فهمیم که خدا این کلمات را
فرمود و واضح است که «پسر» هم نام «پدر» و هم نام «روح القدس»
را ذکر میکند . حالا به آیات زیر نیز توجه فرمائید :

«خداوند... نجات دهنده ایشان شده است... و فرشته
حضور وی ایشان را نجات داد... اما ایشان عاصی شده روح-
قدوس او را محزون ساختند.» (اشعیا ۶۳: ۷-۱۰) (توجه
فرمائید که مقصود از «فرشته حضور وی» همانا «پسر» است زیرا
در پیدایش ۳۱: ۱۱-۱۳ می‌خوانیم که «فرشته خدا» با یعقوب سخن
گفت و باو فرمود «من هستم خدا» بعداً وقتی یعقوب پیر شده

بود چنین گفت «خدائی که مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده است آن فرشته‌ای که مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسر را برکت دهد.» هاجر مادر اسمعیل هم در صحرا بوسیله «فرشته خداوند» محافظت میشد. می‌خوانیم که «فرشته خداوند» چهار بار با اوسخن گفت و او نام خداوند را که باوی سخن گفت «ایل رئی» یعنی «خدایا تو مرا می‌بینی» خواند (پیدایش ۱۶: ۷-۱۳). در بسیاری از قسمتهای عهد عتیق می‌خوانیم که مردان مقدس وجودی را که فرشته خداوند ناامیده شده عبادت کرده‌اند در حالیکه غیر از خدا وجود دیگری را هرگز عبادت نمی‌کردند.

صدا آیه نظیر دو آیه فوق در عهد عتیق وجود دارد که ثابت می‌کند مردم خدا را بعنوان «پدر» و «پسر» و «روح القدس» می‌شناختند (برای نمونه به مزمور دوم و امثال ۳۰: ۴ دانیال ۲۵: ۳ دانیال ۱۳: ۷ مراجعه فرمائید).

عهد جدید و تثلیث اقدس - تعلیمات عهد جدید در مورد این موضوع بسیار روشن‌تر از عهد عتیق است و با مقصود کلی کتاب مقدس مطابقت دارد. عهد عتیق و عهد جدید بقدری مربوط بهم هستند که میتوان گفت: «عهد عتیق بوسیله عهد جدید مکشوف می‌گردد و عهد جدید در عهد عتیق مخفی است». عهد عتیق بوسیله عهد جدید توضیح داده میشود و عهد جدید در عهد عتیق مستتر است.

بعبارت دیگر، تمام عقاید و تعلیماتی که در عهد عتیق در زیر پرده بودند در عهد جدید ظاهر می‌گردند. در مورد تثلیث

43

هم مشاهده می‌کنیم که وحدت در تثلیث خدا بزبان ساده در عهد جدید شرح داده میشود. در موقع تعمید عیسی مشاهده میکنیم که عیسی تعمید میابد و روح القدس بر او نزول می‌کند و صدای پدر شنیده میشود که میگوید «اینست پسر حبیب من» (متی ۳: ۱۶ و ۱۷). در آخر انجیل متی عیسی به پیروان خود دستور می‌دهد که بنام (نه «نامها» بلکه کلمه مفرد «نام») پدر و پسر و روح القدس تعمید دهند (متی ۲۸: ۱۹) در انجیل یوحنا عیسی مکرراً در باره پدر و پسر و روح القدس بعنوان وجود کاملاً واحد سخن میگوید که دارای یک طبیعت، یک محبت و یک هدف هستند (مخصوصاً به انجیل یوحنا ۱۴: ۶-۱۱ و ۱۶-۱۷ و ۱۵: ۲۶ توجه فرمائید).

در اعمال رسولان، از موعظه‌های رسولان اینطور می‌بینیم که از تثلیث اقدس زیاد گفتگو میشود. رسولان بطور واضح نشان دادند که در عمل نجات انسان، خدای پدر و پسر و روح-القدس با اتحاد کامل فعالیت داشته‌اند (به اعمال ۲: ۳۸-۳۹ و ۵: ۳۰-۳۲ و ۷: ۵۵ و ۵۶ مراجعه فرمائید). باید توجه داشت که رسولان از خود تعلیمی در باره تثلیث اقدس درست نکردند و آنرا موعظه ننمودند. بلکه تنها کاری که کردند این بود تجربه شخصی خود را شرح دادند و گفتند که چگونه بوسیله ایمان به عیسی مسیح بعنوان نجات دهنده و خداوند، روح القدس بزندگانی آنها داخل شد و بدین طریق دوستی آنها با خدا واقعی گردید. این یگانه دلیل حقیقی صحت تثلیث اقدس است. بعبارت دیگر تجربه روحانی هر مسیحی واقعی او را مطمئن می‌سازد که عیسی مسیح و پدر و روح القدس تثلیث واحد

می باشند که حیات جدید و برکات زیادی به قلب و زندگانی
مسیحی جاری مینمایند .
این مقدمه برای جواب سؤال «مقصود مسیحیان از استعمال
لقب پسر خدا چیست ؟» لازم بود . فرزند ابدی به جهان نزول
فرمود و انسان شد ، نه اینکه شبیه انسان گردید ، بلکه بدن
کاملی یافت که بوسیله خدا در مریم با کره قرار گرفت . بدین طریق
هر چند عیسی خودش خدای ابدی است با بدن واقعی انسانی به
جهان وارد شد .

پیش از اینکه با این توضیح مخالفت فرمائید ، لطفاً يك
کتاب مقدس بردارید و قسمتهای زیر را بدقت بخوانید : باب اول
انجیل یوحنا ، باب اول عبرانیان ، باب اول کولسیان ، باب دوم فیلیپیان
و مکاشفه . با کمال اخلاص از خواننده عزیز استدعا داریم که
این مکاشفه مهم الهی را ، فقط باین علت که فکر بشر از درك
اسرار الهی عاجز است ، رد نفرماید . هیچ مسیحی عقیده تثلیث
اقدس را کاملاً درك نمیکند ، ولی ما آنرا می پذیریم زیرا قسمت
مهمی از مکاشفه الهی را تشکیل میدهد . اگر تثلیث اقدس را رد
کنیم ، نخواهیم فهمید که عیسی واقعاً کیست . او یا خدا بود که
بصورت انسان درآمده است و یا دیوانه و یا شخصی بود که می-
خواست عقاید خود را بزور تحمیل کند . وقتی در اخلاق و
زندگی و اعمال او دقت می کنیم باید اقرار نمائیم که او هرگز
دیوانه و یا زورگو نبوده است . یا باید او را «پسر خدا» بدانیم
و یا عهد جدید را کاملاً رد کنیم .
کتاب مقدس هرگز نمیگوید که برای نجات یافتن ، انسان
باید تثلیث اقدس را کاملاً بفهمد و بآن ایمان داشته باشد .
چیزیکه می گوید آنستکه نجات از گناه و یافتن حیات ابدی

45

فقط بوسیله ایمان شخصی به عیسی مسیح بعنوان نجات دهنده و خداوند حاصل می‌گردد. جای تأسف است که عده‌ای یگانه وسیله برکت‌رارد میکنند فقط باین دلیل که نمی‌توانند بفهمند اسرار و سرمنشاء و ذات عیسی «فرزند خدا» چیست. اگر فرمایشات و ادعاهای مسیح را رد کنید، مثل اینست که خدا رارد کرده‌اید زیرا کلام خدا می‌فرماید:

«کسیکه پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد.» (اول یوحنا ۲: ۲۳). این فرمایشات مسیح هم بسیار اهمیت دارد:

«وحیات جاودانی این است که تورا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.» (یوحنا ۱۷: ۳).

«من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴: ۶).

«پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد.» (متی ۱۱: ۲۷). این آیه آخر مهمترین آیه کتاب مقدس درباره موضوعی است که مورد بحث ما قرار دارد! عیسی بطور واضح فرمود که ذات «فرزند خدا» جزو اسراری است که هیچ بشری نمیتواند بفهمد! «کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر». بعبارت دیگر فقط خدا از عمق این سراطلاع دارد! پس چرا انسان ضعیف و فانی باید مسیح را رد کند باین بهانه که نمی‌تواند سری را، که خدا می‌فرماید بشر از فهم آن عاجز است، درک کند؟ هر مسیحی، بدون اینکه این مسائل بفرنج و غیر قابل درک را بفهمد، میداند

که خدا در مسیح بکاملترین وجهی ظاهر شده است. این حقیقت را بر او نینگ، شاعر معروف، در اشعار خود گنجانیده است. این شاعر، که در جوانی عقاید مسیحی را انکار کرد و خود را کافر خواند، بعداً این اشعار را سرود:

وقتی خدائی را که در مسیح ظاهر شد،

بپذیریم و قبول داشته باشیم،

تمام مسائل و مشکلاتی که داریم،

برای ما کاملاً حل خواهد شد.

آخرین نکته‌ای که تذکرش لازم است اینست که تثلیث اقدس از شکوه و عظمت وحدانیت خدا نمیگاهد! کتاب مقدس تعلیم میدهد که خدای پدر نامرئی است در حالیکه فرزند خدا بجهان آمد تا صفات خدای نامرئی را ظاهر سازد. روح القدس هم نامرئی است ولی توجه ما را بسوی مسیح، که یگانه راه بسوی خداست، جلب مینماید و بدین طریق تمجید و ستایش و بندگی ما متوجه يك خدای خالق نیرومند و حکیم و پر محبت است که در تثلیث وحدانیت دارد.

این فقط مقدمه‌ای بر این موضوع وسیع یعنی تثلیث اقدس بود که ذات الهی و اسرار عیسی مسیح میباشد. برای مطالعه بیشتر در این مورد به کتاب «خدای متجلی» از انتشارات نور جهان مراجعه فرمائید.

۴ - آیا عیسی بر روی صلیب واقعاً مرد؟

پاسخ به این پرسش بنظر بنظر عده‌ای بسیار مشکل است ولی بنظر مسیحیان جواب آن با توجه به حقایق و دلائل متعدد بسیار ساده است. همانطوریکه قبلاً گفتیم، یگانه منبع برای اطلاع از عقاید مسیحی همانا کتاب مقدس است. بهمین دلیل برای جواب دادن باین سؤال باید اول بکتاب مقدس رجوع کنیم و ببینیم درباره مرگ مسیح چه میگوید و بعد به دلائل دیگری که عقیده کتاب مقدس را تأیید مینمایند توجه کنیم:

۱ - اولین دلیلی که در این مورد وجود دارد اینستکه واقعه مرگ مسیح در چهار انجیل ذکر گردیده است. آنچه از این موضوع نتیجه میشود اینستکه عده زیادی شخصاً شاهد مرگ مسیح بوده‌اند. در دادگاهها بزرگترین نوع شهادت عبارتست از شهادت شخصی یا عینی! اگر اینگونه شاهد دارای اخلاق خوبی باشد شهادتش برای دادگاه بسیار معتبر است. تمام کسانیکه شهادت شخصی خود را در باره مرگ مسیح نوشته‌اند اشخاصی هستند که به حسن اخلاق و پاکی مشهور بوده‌اند و بهمین جهت دلیلی وجود ندارد که شهادت آنها را ناصحیح بدانیم. همین اشخاص بقیه عمر خود را صرف موعظه در باره این حقیقت کردند که مرکز ایمان عبارتست از مرگ عیسی مسیح و برای همین ایمان خود، بسختی جفا دیدند و بعضی از آنها جان دادند ولی ایمان خود را انکار ننمودند. این موضوع صمیمیت و پیریا بودن آنها را ثابت میکند.

۲- دلیل دوم اینستکه تعلیمات و موعظه های رسولان در کتاب و اعمال رسولان، و رساله های آنها ثبت گردیده و از آنها می فهمیم که این مردان مطابق دستور خدا و بعد از پر شدن بوسیله روح القدس، در موعظه های خود نه فقط گفتند که عیسی مرده است بلکه مرگ او را قربانی گناهان تمام مردم اعلام نمودند و آنرا بزرگترین واقعه تاریخ بشری شمردند.

۳- سومین دلیل اینستکه هیچ مدرکی (نه کتبی و نه شفاهی) در دست نیست که ثابت کند معاصرین، ادعای رسولان را در مورد کشته شدن مسیح، رد کرده اند، وقتی یکنفر شاهد عینی ادعا می کند که گفته اش حقیقت دارد، و کسانی که حقایق را می دانند و در عین حال با او مخالف میباشند بهیچوجه گفته های او را تکذیب نمی کنند، با اطمینان بیشتری میتوانیم سخنان شاهد را بعنوان حقیقت بپذیریم.

۴- چهارمین دلیل همانا پیغمبران عهد عتیق هستند. در عهد جدید برای اثبات این موضوع که مرگ و قربانی شدن مسیح بزرگترین هدف و مقصود زندگی او بود، مکرراً از عهد عتیق نقل شده است. مثلاً در انجیل لوقا می خوانیم که، وقتی مسیح بعد از زنده شدن به دو نفر از شاگردان خود ظاهر شد، به آنها چنین گفت:

«ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته اند: آیا نمی بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا بجلال خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.» (لوقا ۲۴:

در آیه دیگری چنین می‌خوانیم : « جمیع انبیاء براو شهادت میدهند ، (اعمال ۱۰ : ۴۳) .

در این کتاب نه جای آن است و نه فرصت داریم که تمام پیشگوئیهای پیغمبران را درباره مرگ مسیح ذکر کنیم . موسی ، داود ، اشعیا ، ارمیا ، دانیال و ذکر یا معروفترین پیغمبرانی هستند که مرگ مسیح را یا بطور واضح و یا با کنایه پیشگویی کرده‌اند . با توجه باینکه این پیشگوئیها صدها سال پیش از تولد مسیح نوشته شده و هم چنین با در نظر گرفتن اینکه این پیشگوییها غالب جزئیات را ذکر کرده‌اند ، فقط کسانی که عمداً بی‌ایمان هستند و یا کسانی که از حقایق بی‌اطلاع میباشند ، این حقیقت را انکار خواهند کرد .

حال به بحث در باره دلائل تاریخی مرگ مسیح بر روی صلیب میپردازیم :

۱- هرائر و یادگار تاریخی دلیلی است بر وجود يك حقیقت تاریخی- مجسمه نلسون در میدان ترافالکار در نظر هر شخص عاقلی دلیلی است بر اینکه هراشیونلسون دریا سالار بزرگی بوده است . بهمان طریق ، این حقیقت که صلیب در تمام دوره‌ها نشانه ایمان مسیحی بوده ، ثابت میکند که مسیحیان ایمان خود را بر پایه مصلوب شدن عیسی قرار داده‌اند . بعلاوه اجرای مرگ مراسم عشاء ربانی در مدت نوزده قرن متمادی ، یادگاری است از مرگ مسیح که پولس رسول آنرا چنین بیان

میکند : « زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید ، موت خداوند را ظاهر می‌نمائید تا هنگامیکه باز آید . » (اول قرنتیان ۱۱ : ۲۶) .

۲- مورخین غیر مسیحی عقیده کتا بمقدس را در این مورد تأیید مینمایند . تاستیوس ، مورخ رومی که در سال ۵۶ میلادی متولد شد ، مصلوب شدن مسیح را ذکر میکند . لوسیان ، مورخ یونانی که در سال ۱۰۰ میلادی متولد شد ، مَرک مسیح را به عنوان حقیقت تاریخی میپذیرد سلسوس ، که از پیروان اپیکور است ، به «عیسی مصلوب» اشاره میکند . مسیحیان به ایادتهان شهادتهای بی‌ایمانان احتیاجی ندارند ، ولی ما این دلایل را در اینجا ذکر می‌نمائیم تا ثابت شود که مورخین معروف آن دوره در باره مَرک مسیح هیچگونه شکی نداشته‌اند .

چون ما یلیم پاسخ ما کاملاً قانع کننده باشد ، لازم است به بعضی از عقایدی که در میان مردم رواج دارد اشاره کنیم که از آن جمله است فرضیه مصلوب شدن شخص دیگری بجای عیسی . طبق این فرضیه چون خدا نمیخواست که پیغمبرش رنج و عذاب بکشد و رسوا شود ، بهمین دلیل یهودیان و رومیان و مسیحیان را فریب داد و شخص دیگری (به عقیده بعضی یهودا) را شبیه عیسی جلوه داد و او بجای عیسی مصلوب شد و عیسی خلاصی یافت . برای رد کردن این فرضیه دلایل بسیار زیادی وجود دارد و ما فقط مهمترین آنها را ذکر میکنیم :

۱- عین کفر است که بگوئیم خدای مقدس و عادل ، فریبکار و دروغگو است . اگر خدا خودش هزاران میلیون نفر از اشخاص

صمیمی را در طی نوزده قرن فریب داده باشد، چگونه میتواند دروغگویان را مجازات کند ؟

۲- چطور ممکن بود تمام رسولان حاضر باشند بخاطر يك دروغ اینقدر زحمت بکشند و خدا چطور اجازه می‌داد که میلیونها مسیحی، باین امید که مرگ مسیح یگانه راه تحصیل حیات ابدی است، شربت شهادت بنوشند ؟

۳- امکان ندارد که شخصی که مصلوب شد کسی غیر از عیسی باشد. هفت جمله معروفی که بر روی صلیب از دهان مسیح خارج شد ممکن نبود توسط شخص دیگری که اشتباها مصلوب شده بود گفته شود. در این سخنان همان پاکی و محبت و علاقه و لطفی که در زندگی مسیح وجود داشت، دیده میشود. آیا شخص خائنی مانند یهودا می‌توانست چنین کلمات پرمهری بگوید «ای پدر، اینهارا ببیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند»؟ تاریخ ثابت می‌کند که تمام کسانی که بوسیله صلیب اعدام می‌شدند، در ساعاتی که در بالای صلیب رنج می‌کشیدند، هر گونه فحش و ناسزا و کفر از دهان آنها خارج میشد ولی عیسی فقط سخنانی حاکی از لطف و پیروزی بیان کرد مانند «تمام شد.» (یعنی کار نجات بشر از گناه انجام شد).

۴- بعد از زنده شدن، مسیح به شاگردان خود تاکید فراوان کرد که خودش مرده و زنده شده است. علامت میخها را در دستها و پاها و نشانه نیزه را در پهلوئی خود بانها نشان داد. واضح است که اگر شخص دیگری بجای او کشته میشد، اینءلائم در بدن مسیح وجود نمیداشت. حتی بی‌ایمان‌ترین رسولان هم

مطمئن شدند که این شخص، که زنده در میان آنها ایستاده و علائم رنج و مرگ خود را بانها نشان می‌دهد، همان کسی است که او را بر روی صلیب دیده بودند .

فرضیه دیگری وجود دارد که پیروان آن می‌گویند هر چند مسیح مصلوب شد ولی در بالای صلیب نمرد بلکه بیهوش شد و بعد از بیهوش آمدن به کشور دور دستی گریخت و بعداً بطور طبیعی جان سپرد .

چون این «فرضیه بیهوش شدن» پیروانی دارد که با کمال جسارت و بدون پروا فرضیه خود را تبلیغ می‌نمایند ، لازمست بحقایق کتاب مقدس توجه کنیم . پیروان این فرضیه ظاهر پسند چنین استدلال می‌کنند که اگر مسیح بر روی صلیب مرده بود، خونس فوراً بسته می‌شد و وقتی سرباز رومی به پهلو او نیزه زد، جاری نمی‌شد. اشتباهی که در این فرضیه وجود دارد اینسکه می‌گوید خون باید فوراً بسته شود. ولی حقیقت اینسکه طبق نظر پزشکان مشهور بسته شدن خون فوراً انجام نمی‌شود. بهتر است بجای تصورات از حقه-ایق علمی کمک بخواهیم ! معهدا باین جواب قناعت نمی‌کنیم و دلیل دیگری میاوریم . یوحنا ی رسول که خود یکی از شاهدان عینی کشته شدن عیسی بود نکته‌ای ذکر میکند که دلیل محکمی برای اثبات مرگ عیسی است :

دکتر جیمز سیه‌پسون (دانشمند مشهور و اولین کسیکه کلروفورم را برای بیهوشی بکار برد) در یکی از مقالات خود می‌نویسد که طبق قوانین علمی ، مرگ عیسی در اثر « ترکیدن قلب » بوده است. کسیکه اینطور می‌میرد ، دستهایش باطراف میافتد و فریاد بلندی می‌کشد و دیواره‌های قلب شکافته می‌شود

و خون در کیسه دور قلب جمع میشود و قلب را از حرکت باز می‌دارد. این خون مدتی در کیسه دور قلب میماند و بعد تبدیل به خون بسته و سرم می‌گردد.

این حقایق از علم طب است و ربطی به مذهب ندارد مگر وقتی که به موضوع مصلوب شدن عیسی می‌رسیم. یوحنا از دانشمندان جدید نبود و این جزئیات را باین منظور ذکر نکرد که ما را با حقایق علمی جلب کند. تنها کاری که کرد این بود که آنچه را دیده بود نوشت و شاید هیچ نمی‌دانست که این جزئیات ظاهراً بی‌اهمیت نوزده قرن بعد دارای اهمیت فراوانی خواهد بود. اجازه بفرمائید که نوشته‌های یوحنا را بررسی کنیم و آنها را با حقایق علم طب بسنجیم. عیسی وقتی مصلوب شد دستهایش در اطراف قرار داشت. او چندین ساعت در حالیکه رنج فراوانی متحمل می‌شد بر بالای صلیب آویزان بود، ولی هیچ عامل خارجی که باعث مرگ او شود وجود نداشت. آنگاه فریاد بلندی کشید و جان داد. بعداً یکی از سربازان رومی مشاهده کرد که او مرده است و بطرز وحشیانه‌ای نیزه را در پهلوی مسیح فرو برد. بجای اینکه «خون» جاری شود، «خون و آب» سرازیر شد و بدین طریق معلوم گردید که مرده است!

در دادگاهها اینگونه مرگ، با توجه به دلائل طبی، در اثر «ترکیدن قلب» تشخیص داده می‌شود. عهد عتیق در این مورد با انجیل و علم طب موافقت دارد زیرا حضرت داود در باره مسیح اینطور پیشگویی می‌کند: «عار، دل مرا شکسته است» (مزمور ۶۹ : ۲۰).

اکنون که در مورد «فرضیه بیهوش شدن» صحبت می‌کنیم بسیار مناسب است که به فریاد بلند مسیح بر روی صلیب نیز اشاره‌ای بنمائیم. پیروان این فرضیه ادعا می‌کنند که عیسی در اثر ضعف و نومیدی بتدریج بیهوش شد و آخرین فریاد را از دهان برآورد، این ادعا چقدر دور از حقیقت است! شخص حق جو باید جرأت روپرو شدن باحقایق را داشته باشد و با انصاف قضاوت کند. آخرین جمله‌ای که با فریاد از دهان مسیح خارج شد طبق انجیل یوحنا عبارت بود از «تمام شده» این جمله در زبان یونانی هنگام دادوستد بسیار استعمال میشد و وقتی معامله‌ای ختم میشد و یا وجه سندی پرداخت می‌گردید، همین جمله را بکار می‌بردند که معنیش عبارت بود از «ختم شده، انجام شده، خاتمه یافته، تکمیل شده». بنا بر این این گفتار مسیح حاکی از نومیدی نبود بلکه فریاد پیروزی در موقع مرگ بود! او بجهان آمده بود که نیروی شیطانی را شکست دهد و مردم را از قید و بند گناه برهاند و مقصود و هدف جاودانی خدا را بطور کامل انجام دهد. او می‌دانست که تمام کارهای خود را مطابق پیشگویی پیغمبران انجام داده (یوحنا ۱۹: ۲۸) بهمین دلیل با فریاد فاتحانه پیروزی نهائی، فرمود «تمام شده» و جان خود را تسلیم کرد!

طبق فرمایش خودش، بر روی صلیب جان خود را در راه ما نهاد (به یوحنا ۱۰: ۱۷ و ۱۸ مراجعه فرمائید). از نقطه نظر روحانی، کارش کاملاً تمام شده بود، بهمین دلیل سر خود خم کرد و روح را تسلیم نمود ولی از لحاظ جسمانی قلب او ترکید و فوراً مرد و این امر باعث تعجب سربازان و حتی حاکم رومی گردید. در

اینجا هیچ اثری از ناامیدی و بیهوشی تدریجی دیده نمیشود بلکه زندگی پر قدرت او بنحو ناگهانی و بطرز شورانگیزی پایان می یابد .

بدین طریق باز مشاهده میکنیم که خدا خادمین خود را الهام بخشید که جزئیاتی را بنویسند که خودشان به اهمیت آنها توجهی نداشتند ولی همین جزئیات برای جواب دادن به دشمنان کتاب مقدس بسیار ضروری می باشند . مسیحیان که با ایمان ساده نوشته های عهد جدید را دربارهٔ مرگ مسیح بر روی صلیب قبول می کردند ، اکنون مطابق اصول علم طب متوجه می شوند که جاری شدن «خون و آب» دلیل قطعی مرگ است . چون این نظریه علمی دهها سال قبل ثابت شده ، نتیجه میگیریم که مبلغین «فرضیه بیهوش شدن مسیح» تنها در اثر جهل و عدم اطلاع ، از این فرضیه خلاف واقع دفاع می کنند .

بطور خلاصه در مورد دلائل ایمان ما به مرگ واقعی مسیح در بالای صلیب ، باید بگوئیم که نه تنها دلائل بیشماری برای اثبات این موضوع وجود دارد بلکه تمام کتاب مقدس گواهی میدهد که مرگ او فاجعه ای نبود بلکه کفاره گناهان محسوب میگردد . مسیحی واقعی ایمان دارد که مرگ مسیح بر روی صلیب ، هر چند فکر بشری از درک مفهوم آن عاجز است ، تنها وسیلهٔ کامل نجات برای بشر گناهکار میباشد . اگر ثابت شود که عیسی بر روی صلیب نمرده ، کتاب مقدس کتابی جعلی و پراز سخنان دروغ خواهد بود . ولی وحدت نظریمانند کتاب مقدس که پیشگوئیهای مردان مقدس را که صدها سال پیش از مسیح زیستند ذکر کرده و انجام آنها را هم با جزئیات ثبت مینماید و بواسیلهٔ رسالات

رسولان لزوم حیاتی مرگ نجات دهنده را تأکید میکنند، تمام اینها با کمک یکدیگر دلائل محکمی بوجود میاورند که حتی بی ایمانان هم نمیتوانند آنها را نادیده بگیرند. اگر، بطوریکه مسیحیان مدت نوزده قرن ایمان داشته‌اند، مرگ مسیح بر روی صلیب کفاره کاملی است که خدای پر محبت فراهم فرموده تا بشر را از نتایج وحشت انگیز گناه برهاند، حقد رجای تاسف است که میلیونها نفر از افراد بشری با تمسخر باین موضوع نگاه می‌کنند و این یگانه امید حیات ابدی را رد کرده هیچگونه زحمتی برای تحقیق در مورد حقیقت آن بر خود هموار نمی‌نمایند!

۵- آیا عیسی دوباره بجهان برمیگردد؟

کتاب مقدس این پرسش را بطور وضوح پاسخ می‌دهد. آری، در عهد جدید بیش از ۳۰۰ اشاره درباره مراجعت مسیح وجود دارد و بهمین دلیل این موضوع یکی از مهم‌ترین مطالب کتاب مقدس شمرده میشود و برای هر شخصی دارای اهمیت فراوان است. مافقط چند مورد را در اینجا ذکر می‌کنیم؛

۱- خود عیسی مسیح وعده فرمود که دوباره خواهد آمد (یوحنا ۱۴: ۳).

۲- آمدن او ناگهانی و حقیقی خواهد بود. عده‌ای کوشش می‌نمایند ثابت کنند که رجعت مسیح دارای معنی روحانی است ولی کتاب مقدس می‌فرماید که او خودش خواهد

آمد. در اعمال رسولان ۱: ۱۱ چنین میخوانیم «همین عیسی که
از نزد شما با آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد بهمین طوری که
او را بسوی آسمان روانه دیدند.» او چگونه با آسمان رفت؟
بطرز حقیقی و مرئی. باز بهمان طریق مراجعت خواهد
فرمود.

۳- هیچ بشری از زمان مراجعت او اطلاعی ندارد
(متی ۲۴ : ۴۲).

۴- معرهدا مسیح علامتهائی را پیشگوئی فرمود
تا ایمانداران بدانند که آن روز نزدیک میباشد. بعضی از این
علامتها بشرح زیر است:

اولا - وضع اخلاقی مردم و ملتها بسیار فاسد خواهد شد.
ثانیا - انجیل پیش از آمدن مسیح در تمام جهان موعظه
خواهد شد.

ثالثا - روش ملت پرستی بسیار رواج خواهد یافت. در
این نیم قرن اخیر بیش از هر زمان دیگری ملل مختلف برای
استقلال خود مجاهدت کرده اند.

رابعا - مسیحیان دروغین ظاهر خواهند شد و ادعاهای
بزرگی خواهند کرد. یکی از روشن ترین علامتهای رجعت
مسیح عبارتست از «مسیحان دروغین». لوقا ۲۱ : ۸ و متی

۲۴: ۲۳ و ۲۶ را مطالعه فرمائید. در این او اخر عده زیادی ادعا کرده اند که « مسیح موعود » می باشند و از مسیحان کاذبی شمرده میشوند که مسیح شاگردان خود را بارها از آنها بر حذر ساخت. این مسیحان دروغین نشان میدهند که پیشگوئی مسیح در این مورد انجام میگردد و زمان رجعت او نزدیک است.

اگر خوانندگان عزیز کتاب مقدس را بردارند و متی ۲۴ و مرقس ۱۳ و لوقا ۲۱ را با دقت بخوانند، مطالب مهم و قابل تفکر زیادی خواهند یافت.

۵ - با رجعت مسیح دوره کنونی جهان پایان خواهد رسید (متی ۲۴ : ۳).

اولا - ایمانداران به جلال ابدی داخل خواهند شد (اول تسالونیکیان ۴ اول قرنتیان ۱۵ : ۵۱-۵۷). مسیح هم این موضوع را پیشگوئی فرمود « باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من می باشم شما نیز باشید. » (یوحنا ۱۴ : ۳).

ثانیاً - بی ایمانان برای بی ایمانی خود مجازات خواهند شد. دوم تسالونیکیان ۱ : ۷-۱۰ را با دقت مطالعه فرمائید : « در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمیکنند... »

۶ - مراجعت مسیح با قدرت و جلال همراه خواهد بود (لوقا ۲۱ : ۲۷).

۷ - مراجعت او را همه خواهند دید و خواهند

فهرمید (متی ۲۴ : ۳۰ مکاشفه ۱: ۲) . هیچ بشر معمولی قادر نیست این وعده‌ها را عملی سازد. در طی نوزده قرن بسیاری ادعا کرده‌اند که مسیح موعود می‌باشند ولی نتوانسته‌اند حتی یکی از علائم مراجعت مسیح را که در عهد جدید ذکر شده انجام دهند. تنها کاری که کرده‌اند اینست که ثابت نموده‌اند فرمایش مسیح در مورد مسیحان کاذب صحیح بوده است .

۸ - رجعت مسیح باعث تعجب مردم خواهد شد . خود عیسی مسیح برای اینکه طرز مجازات بی‌ایمانان را در موقع مراجعت خود نشان دهد، مجازات خدا را در زمان نوح مثل زد (متی ۲۴ : ۳۷ - ۴۲) . لطفادوم پطرس ۳: ۳-۱۳ را بدقت بخوانید که نکات مهم آن ذیلا ذکر می‌گردد:

اولا - وقتی مردم بشنوند مسیح مراجعت خواهد کرد ، تمسخر خواهند نمود (آیه ۴) .

ثانیا - همانطوریکه خدا بوسیله طوفان نوح تمام مردم را نابود کرد، بهمان طریق وقتی مسیح مراجعت فرماید ، بی-ایمانان در روز جزا مجازات خواهند شد (آیه ۷) .

ثالثا - خدا صبور است و در انتظار آنستکه همه مردم توبه کنند (آیه ۹) .

رابعا - دنیای ما، که بوسیله گناه فاسد و ملعون شده ، بوسیله آتش نابود خواهد گردید و دنیای جدیدی که پراز عدالت است جانشین آن خواهد شد (آیات ۱۰ و ۱۱) .

نکته جالبی که باید ذکر شود اینست که چندسال پیش وقتی

مردم می شنیدند که دنیا بوسیله آتش نابود خواهد گردید .
تمسخر میکردند . ولی امروزه بشر از این میترسد که مبادا بعضی
از مردم که از پیشرفتهای علمی مغرور گشته اند در اثر حماقت
دنیا را به آتش بکشانند . اگر بشر میتواند بوسیله سلاحهای اتمی
دنیا را نابود کند ، آیا خدای قادر مطلق قادر نیست در روز
داوری کسانی را که راه نجات را نپذیرفته اند بدین طریق مجازات
نماید ؟ اینها خلاصه ای بود از علائم رجعت مسیح . خواننده
عزیز ، اجازه میفرمائید از شما سؤال کنیم ، اگر مسیح امروز
مراجعت فرماید ، شما برای استقبال او حاضر هستید ؟

مشکلات عملی

۱- اگر کتاب مقدس کلام خداست، پس چرا اینهمه فرقه‌های مختلف بین مسیحیان وجود دارد و همه ادعا میکنند که از کتاب مقدس پیروی مینمایند؟

این سؤال خوبی است. برای جواب دادن باین سؤال باید به تاریخ مراجعه کنیم و از وقایع گذشته نتیجه‌گیری نماییم. در اوایل تاسیس کلیسای مسیحی، رسولان موعظه‌ها و تعلیمات خود را بر پایه کتاب مقدس عبرانی عهد عتیق و فرمایشات عیسی مسیح قرار دادند باید دانست که عیسی مسیح هیچ کتابی ننوشت به رسولان خود دستور فرمود که شرح حال و اعمال و تعلیمات او را برشته تحریر در آورند. رسولان در انجام این کار مهم تمایلات شخصی خود را دخالت ندادند زیرا تمامی کتب از الهام خداست. تحت هدایت روح القدس، نوشته‌های رسولان جمع شد و عهد جدید را تشکیل داد. از آن زمان تمام مسیحیان ایمان داشته‌اند که کتاب مقدس هر چه برای نجات و عبادت لازم بوده بما تعلیم میدهد و با کمال جدیت کوشش میکردند که دستورات آنرا انجام دهند. چون پیروی از دستورات کتاب مقدس زندگی آنها را کاملا تغییر میداد، نمی‌توانستند در سایر تشکیلات مذهبی و سیاسی شرکت کنند و بهمین دلیل از یهودیان و بت پرستان وهم چنین از حکومت روم جفا می‌دیدند. این وضع تا زمان حکمرانی کنستانتین قیصر ادامه داشت و او در سال ۳۱۳ میلادی مسیحیت را مذهب رسمی امپراطوری روم اعلام کرد. این امر

باعث شد که جفای مسیحیان خاتمه یابد ولی متأسفانه این وضع
ضربه مهلکی برای مسیحیت حقیقی بود. هیچ دلیلی وجود ندارد
که نشان دهد کنستانتین قیصر واقعا به مسیح ایمان داشت و شاید
او در اثر اغراض سیاسی تصمیم گرفته بود کلیسا و حکومت را
متحد سازد. در قرنهای بعد، وقتی بتدریج قدرت امپراطوری
روم کاهش یافت و بالاخره نابود گردید، تسلط و تأثیری که بر-
سایر ممل داشت به کلیسای رومی منتقل شد.

این کلیسا تا کنون هم ادعا می کند که میتواند قدرت
مذهبی و سیاسی را در یکجا جمع کند و سرنوشت میلیونها نفرا
در سرتاسر جهان در اختیار خود داشته باشد.

وقتی کنستانتین، جامعه جفا دیده مسیحی را تحت حمایت
دولت قرارداد، تغییر بسیار بزرگی بوجود آمد. تا آن وقت
کلیسای مسیحی جامعه ساده ای بود متشکل از مردان و زنانی
که مقام و منزلت مهم مذهبی یا سیاسی نداشتند و فقط در اثر
محبت به مسیح میکوشیدند در زندگی خود تعلیمات کتا بمقدس
را عملی سازند.

ولی اکنون ناگهان مذهب رسمی گردید و عده زیادی از
بت پرستان را که در پی مقامات مهم سیاسی بودند، بسوی خود
جلب می کرد. تاریخ بما خبر می دهد که هزاران نفر از
بت پرستان لباسهای سفید در بر کرده و صفهای طولانی تشکیل
میدادند تا تعمیم بگیرند. قبل از آن برای اینکه کسی بتواند
مسیحی شود لازم بود تجربیات روحانی و ایمان شخصی به عیسی
مسیح داشته باشد و تعلیمات کتا بمقدس را با کمال اطاعت انجام
دهد. ولی اکنون که هزاران نفر می خواستند به کلیسا داخل

شوند ، فقط تمهید کافی تشخیص داده میشد و بدین طریق این
«بت پرستان مسیحی شده» از تغییر قلب که آنها را باطاعت از
کتاب مقدس و حتی مطالعه آن ترغیب نماید اطلاعی نداشتند .
طبیعتاً کسانی که گستاخ ترودارای طمع بیشتری بودند ،
بسرعت بمقامات مهم کلیسای دولتی رسیدند و بزودی بعضی از
اعتقادات زمان بت پرستی خود را به کلیسا وارد کردند . بعضی
از این عاداتهای پرشکوه بت پرستان عبارت بود از پرستش
«مقدسین» ، بکار بردن تصاویر در موقع عبادت و وجود آمدن
کاهنانی که دارای قدرت مطلقه بودند . در اکثر موارد «مقدسینی»
که عبادت میشدند عبارت بودند از همان الهه های قدیم که نام
جدیدی یافته بودند . مثلاً «ملکه آسمان» که الهه معروف بت پرستان
بوده اکنون بنام مریم باکره عبادت می شد و واضح است که
این موضوع کاملاً مخالف تعلیمات کتاب مقدس می باشد .

البته این بدعتها بامخالفت شدید مسیحیان واقعی روبرو
می شد ولی آنها اکنون در جامعه «با اصطلاح مسیحی» در اقلیت
بودند و رهبران کلیسای دولتی ، آنها را بدعتکار میخواندند .
نتیجه طبیعی این وضع این بود که رهبران جاه طلب و مستبد
«کلیسای سیاسی» جدید ، خواندن کتاب مقدس را ممنوع کردند .
آنها بقدری هوشمند بودند که متوجه شدند که ، تا وقتی در اثر
خواندن کتاب مقدس حقیقت در قلوب مردم زنده بماند ، حتماً
با اعمال شریرانه آنها مخالفت خواهند کرد . آنها گفتند که
فقط کشیش ها صلاحیت دارند کتاب مقدس را تفسیر کنند و قرار
دادن کتاب مقدس در دست مردم معمولی خطرناک است . بدین طریق
کتاب مقدس توقیف شد و غالب نسخه هایی که در دسترس مردم

بود مخفی گردید. وقتی کتاب مقدس از دسترس مردم عادی خارج شد، دیگر هیچ وسیله‌ای برای کنترل اعمال رهبران شریر وجود نداشت و بدین طریق آن دوره‌ای که در تاریخ اروپا «قرون تاریک» خوانده میشود بوجود آمد. جهل، فساد، ظلم، فریب و آدمکشی کار معمولی پاپها و کشیشان بود و بقدری فزونی یافت که در تاریخ سابقه نداشت و در عین حال تمام این کارها ظاهراً بنام مسیح انجام میشد.

جنگهای صلیبی که بسیار شرم آور بود در همین دوره شروع شد و مقصود از آن عبارت بود از جنگ با عربها برای تصرف فلسطین. در تاریخ لکه‌ننگی برگزیده از این وحود ندارد زیرا این قتلها و غارتها فرصتی بدست پادشاهان جاه طلب و جنگجوداد که در اثر تشویق پاپهای وقت بنام «جنگ مقدس»، بر اشتهار خود بیفزایند. اگر کتاب مقدس در دست مردم میبود، جنگهای صلیبی بوجود نمیامد، زیرا بطور بسیار واضحی تعلیم میدهد که مسیحیان باید دشمنان خود را دوست بدارند. میلیونها نفر از پیروان واقعی مسیح، بخاطر ایمان خود، گرفتار شکنجه و مرگ شدند، ولی حتی در موقع مرگ هم برای دشمنان خود دعا می‌کردند و واضح است که این نوع رفتار باروش کسانی که جنگهای صلیبی را بوجود آوردند کاملاً فرق دارد.

در این دوره چند صدساله که جهان در تاریکی روحانی بسر میبرد، در بسیاری از نقاط اروپا گروههای کوچک مسیحی مشغول موعظه انجیل و تعلیم کتاب مقدس بودند و بدین وسیله با گناهان و فساد طبقه روحانیون مخالفت و نسبت بانها اعتراض می‌کردند ولی روسای کلیسای رومی با سنگدلی و شدت هرچه تمامتر این

اشخاص با اصطلاح «بدعتکار» را نابود می‌کردند. بالاخره در
شورای عظیم کلیسای رومی در سال ۱۵۱۴، سخنگوی رسمی با
صدای فاتحانه‌ای اعلام داشت: «اکنون کسی سخنی برخلاف نمی‌گوید و کسی مخالفت
نمی‌کند»، به گمان آنها، «بدعت» بالاخره از بین رفته
بود. اما معجزه‌ها همیشه با خودشان می‌آیند. در سال ۱۵۱۷
معهذا خدا فرمانروای اصلی است و بشر قادر نیست کلام
اورا توقیف کند، زیرا این کلام تا ابد باقی خواهد بود! درست
سه سال بعد از زمانیکه شورای کلیسای رومی با کمال غرور اعلام
کرده بود که بدعت از بین رفته است، مارتین لوتر با شجاعت
بی‌حدی، اعلامیه مشهور خود را که شامل تعالیم انجیلی کتاب مقدس
بود، بر در کلیسای ویتنبرگ کوبید. برای اینکه پی به اهمیت
این اقدام ببریم، باید از آن زمان ده سال بعقب برگردیم و به
وقتی برسیم که لوتر، که کشیش کلیسای رومی بود، در کتابخانه
دانشگاه کتاب مقدسی بزبان لاتینی پیدا کرد. چون حقیقوی
واقعی که در طلب حقیقت بود، شروع بخواندن و مطالعه کتاب
مقدس نمود و آنرا با تعلیماتی که در کلیسامتداول بود مقایسه کرد.
بعد از ده سال مطالعه جدی، به این نتیجه رسید که نجات
بوسیله قدرت ظاهری «کلیسا» و پاپها بدست نمی‌آید بلکه در نتیجه
ایمان شخصی به عیسی مسیح و اطاعت کلام خدا یعنی کتاب مقدس
حاصل می‌گردد. البته لوتر با مخالفت شدید «کلیسا» روبرو شد
ولی پیغام معجز آسا و ساده انجیل قلب مردمی را که از چندین
قرن خرابکاری کشیشان و نادانی بشدت ناراحت بودند،
بسوی خود جلب کرد.

در سرتاسر اروپا مردان دیگری برخاستند که ، بخاطر
آشکار ساختن و اطاعت حقایق کلام خدا ، حاضر بودند با هر نوع
شکنجه رهبران کلیسای رومی روبرو شوند. عده زیادی بطرز
وحشیانه ای بمرک کشانیده شدند. فرصت نیست که تمام جریانات
را ذکر کنیم و در این مورد خواننده عزیز را به کتاب «تاریخ
اصلاحات کلیسا» بقلم دکتر جان الدر حواله می دهیم. از مشهور
ترین کسانی که در این نهضت بزرگ شرکت داشتند ، و تکلیف ،
کالوین و هوس می باشند و مخصوصا باید از تیندال شجاع یاد کرد
که به «جرم» ترجمه کتاب مقدس بزبان معمولی مردم ، سوزانیده
شد. در همین موقع بود که اختراع ماشین چاپ انقلابی در نشر
کتاب مقدس ایجاد کرد .

روش سابق یعنی نسخه برداری بادت هم کند بود و هم
بسیار گران و این امر باعث میشد که قیمت کتاب مقدس بقدری
گران باشد که کسی نتواند به آن دسترسی پیدا کند، ولی وقتی
چاپ اختراع شد و کتاب مقدس ارزان در همه جا پخش گردید ،
اشخاص معمولی هم می توانستند برای خودشان کتاب مقدس تهیه
کنند . پس می بینیم که فقط در حدود چهارصد سال از کشف
مجدد ، کتاب مقدس میگذرد ولی در همین مدت هزاران میلیون
نفر توسط پیغام آن با خدا آشتی و مصالحه کرده و در او آرامش
یافته اند .

این توضیحات مفصل تاریخی لازم بود تا بتوانیم سؤالی
را که مورد بحث ما است جواب بدهیم . از مطالب بالا میتوان
باین نتیجه رسید که اختلاف فاحشی که بین کلیسای کاتولیک
رومی و گروههای پروتستان انجیلی وجود دارد نتیجه رفتاری

است که در مقابل کتاب مقدس - بعنوان محک و راهنمای الهی - دارند . ماقبلا کوشش کردیم نشان دهیم که وقتی مردم از اطاعت کامل کتاب مقدس خودداری کردند ، خطاها و بدعتهاى زیادى بوجود آمد . اگر یکنفر غیر مسیحى مایل باشد از اصول واقعى ایمان مسیحى اطلاع پیدا کند ، لازم نیست تمام تعالیم کلیساهای مختلف را بررسی نماید بلکه باید به سرچشمه تعالیم مسیحى یعنی خود کتاب مقدس مراجعه کند . حقیقت فوق از جمله زیر که از ماده ششم اساسنامه کلیسای انگلستان نقل میگردد و مورد قبول تمام مسیحیان واقعى میباشد معلوم مى شود :

د کتاب مقدس شامل تمام چیزها نیست که برای نجات ضرورى مى باشد بطوریکه هر چه در آن نوشته نباشد و یا نتوان بوسیله آن اثبات نمود ، نمیتواند از اصول ایمان شمرده شود .

مقصود ما در اینجا فقط دفاع از مطالبى است که میتوان با کتاب مقدس اثبات نمودنه طرفدارى از مسیحیان و کلیسائى مخصوص و گروههاى معینى از مسیحیان . امروز میتوان کتاب مقدس را تقریباً بتمام زبانهای زنده دنیا پیدا کرد و هیچکس نمى تواند خود را يك حقیجوى واقعى بداند مگر اینکه شخصا بوسیله مطالعه کتاب مقدس ، پیغام و اعتبار آنرا مورد بررسی قرار دهد . اکنون بجائى رسیده ایم که باید سؤال دیگری را مطرح سازیم :

۲- انسان چگونه میتواند حقیقت واقعى را در

کتاب مقدس پیدا کند؟

با توجه با اینکه ایمانداران بکتاب مقدس ، دارای عقاید

بسیار متفاوتی می باشند و هر کدام برای اثبات عقاید خود بکتاب مقدس استناد مینمایند ، انسان چگونه می تواند حقیقت واقعی را در آن بیابد ؟ این سؤال را می توان بطریق ذیل جواب داد :

در ابتدا باید دانست که هیچکس نمیتواند ادعا کند که خودش «منحصراً» مفسر صحیح کتاب مقدس است. یکنفر مسیحی که کتاب مقدس را مکاشفه الهی میداند باید اقرار کند که هیچ بشری قادر نیست به اعماق حکمت الهی پی ببرد . برای تأیید حقیقت فوق دوآیه ذکر میکنیم :

«چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا بابد از آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را بعمل آوریم.» (تثنیه ۲۹ : ۲۹) .

«زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریقهای شما طریقهای من نی زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریقهای من از طریقهای شما و افکار من از افکار شما بلندتر میباشد.» (اشعیا ۵۵ : ۹ و ۸) .

تمام کسانی که به خدا ایمان دارند بدون شك میدانند که خدا از انسان بزرگتر است و بهمین دلیل هر کتاب الهی شامل نکات زیادی خواهد بود که از عقل ناقص بشری بسیار بالاتر است . هر کسی که میخواهد پیغام واقعی کتاب مقدس را درک کند باید بعضی از اصول مطالعه را رعایت نماید . نظر باینکه در مورد این موضوع کتابهای فراوانی نوشته شده ، مافقط به چند نکته اصلی اشاره میکنیم :

۱ - تنها شخصی که میتواند ادعا کند که تمام کتاب را می‌فهمد، نویسنده آن است. شخصی که ایمان دارد کتاب مقدس از الهام خدای قادر مطلق است، باید از خدا درخواست کند که او را در مطالعه آن هدایت فرماید اگر کسی کتاب مقدس را با تعصب بخواند، مثل اینست که خدا را تحقیر مینماید و وقتی بدین طرز خدا را تحقیر کند، خدا چگونه می‌تواند چنین خواننده‌ای را بسوی حقیقت هدایت فرماید؟ پیش از خواندن کتاب مقدس باید با صمیمیت دعا کرد و هدایت طلبید.

۲ - باید حاضر باشیم که هر حقیقتی را که خدا در موقع خواندن بر ما مکشوف میسازد اطاعت نمائیم. هیچ قوی وجود ندارد که خدا حاضر است کسان را که مایل نیستند هدایت شوند، بزور رهبری کند! عیسی فرمود «اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آورد، در باره تعلیم خواهد دانست...» (یوحنا ۷: ۱۷). هر کسیکه این اصول را رعایت نکند، ساده‌ترین تعلیمات کتاب مقدس را درک نخواهد کرد. مردم اسرار خود را به چه کسی میگویند - به دوستان یا دشمنان؟ عیسی فرمود «شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید.» (یوحنا ۱۵: ۱۴). کسانی که کتاب مقدس را فقط باین منظور میخوانند که در آن «تناقضاتی» پیدا کنند و از آنها برضد کتاب مقدس استفاده نمایند، در واقع جزء دشمنان محسوب میگردند و از لحاظ اخلاقی بهیچوجه حق ندارند ادعا کنند که معنی تعلیمات کتاب مقدس را می‌فهمند.

بنظر ماهیچیک از دشمنان کتاب مقدس قادر نخواهند بود به
حقایق روحانی پی ببرند زیرا کتاب مقدس بطور واضح اعلام
میکند: «چشمان ایشان تار گردد تانه بینند.» (مزمور ۶۹: ۲۳).
خواننده عزیز، آیا شما دشمن کتاب مقدس هستید یا یک حقیق
واقعی که در جستجوی حقیقت است؟

۳- نباید تعالیم واضح کتاب مقدس را به این بهانه
که تعالیم مبهمی در آن وجود دارد نادیده بگیریم.
برای درک تعالیم کتاب مقدس باید از خیالبافی خود داری کرد.
در این مورد قاعده زیر کمک شایانی میکند «موضوعات مهم
واضح است و هرچه واضح نیست اهمیت ندارد.» برای اینکه
بتوانیم بفهمیم که تعالیم کتاب مقدس درباره موضوع بخصوصی
چیست، لازم است تمام مطالبی را که در این باره در آن وجود
دارد مطالعه کنیم. شاید در بعضی موارد لازم باشد صدها قسمت
را بدقت مطالعه و نتایج را طبقه بندی نمائیم. کتاب مقدس مکاشفه
تکاملی خداست که در مدتی بیش از یک هزار و پانصد سال عملی
گردیده و بهمین دلیل قسمتهای اولیه آن بعنوان پایه‌ای است که
بعداً تعلیمات کاملتر بزبان ساده تری بر روی آنها بنا شده‌اند.

مثلا مهندسی که نقشه ساختمان ده طبقه‌ای را کشیده
است، در موقع ساختن باید پایه بنا را طوری محکم کند که تاب
تحمل تمام فشار ساختمان کامل را داشته باشد. فاصله بین
اطاقها باید تعیین شود و راه پله‌ها نیز مشخص گردد. از اول باید
در فکر لوله کشی و سیم کشی بود. وقتی تمام این نقشه‌ها کشیده
شد فقط در آن موقع است که می‌توان ساختمان را شروع کرد.

بهمین طریق وقتی تمام نقشه کتاب مقدس مورد مطالعه قرار گرفت فقط در آن موقع است که میتوان تعالیم را بطور صحیح خلاصه کرد .

مثلا وقتی میخواهیم موضوع « گناه » را مطالعه کنیم ، متوجه خواهیم شد که در این مورد صدها آیه وجود دارد که قسمتی از آن بعنوان تعلیم مستقیم و قسمتی دیگر بعنوان مثال از زندگی کسانی که گناه درزندگانیشان تأثیر داشته ذکر گردیده است . خوشبختانه امروزه این کار برای مطالعه کنندگان کتاب مقدس بسیار آسان شده زیرا دانشمندان مسیحی بعد از صدها سال زحمت توانسته اند تعلیمات کتاب مقدس را به بهترین نحوی طبقه بندی کنند بطوریکه هیچکس نمیتواند مانند « قرون تاریک » بهانه ای برای عدم اطلاع پیدا کند . حالا بهتر است از این اصل برای مطالعه در باره موضوع « گناه » استفاده کنیم . قبلا گفتیم که حقایق مهم واضح است تعالیم واضح کتاب مقدس در باره گناه چیست ؟ آیات زیر موضوع را روشن میسازد :

الف - « جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما برای خود برگشته بود. » (اشعیا ۵۳ : ۶) .

ب - « نیکوکاری نیست ، یکی هم نی . » (مزمو ۱۴ : ۳) .

ج - « زیرا که هیچ تفاوتی نیست زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند. » (رومیان ۳ : ۲۲ و ۲۳) .
معنی واضح و ساده و روشن آیات فوق اینست که تمام مردم گناهکار هستند . مع هذا آیات دیگری وجود دارد که مربوط به « مردان مقدس » و « مردان عادل » ، و اصطلاحاتی نظیر اینها است .

آیا این اصطلاحات با حقایقی که درباره گناه ذکر گردید تناقض دارد؟ وقتی موضوع را بدون تعصب بررسی کنیم خواهیم دید که تناقضی وجود ندارد. وقتی متن کلام خدا را مورد دقت قرار دهیم متوجه خواهیم شد که چرا بعضی از مردم، مقدس و عادل و درستکار خوانده شده‌اند. وقتی مردم گناهکار، عادل اعلام میشوند که راه نجات را که در کتاب مقدس مکتشف گردیده قبول کنند.

در واقع علت وجود کتاب مقدس همین است: این کتاب وسائلی را اعلام میکند که خدای مقدس و پر محبت برای نجات مردم از گناه و عادل شدن آنها بکار میبرد. طبق این اصول شرح حال کسانی را که مقدس و عادل شمرده شده‌اند بررسی میکنیم و از خودمان این سوالات را می‌پرسیم: «در چه موقعی عادل اعلام گردید؟ پیش از قبول نجات عادل شمرده شد یا بعد از آن؟». متوجه میشویم که عادل شمرده شدن بدون استثناء وقتی انجام میگردد که گناهکار در اثر ایمان و اطاعت مورد بخشش خدا قرار گیرد. بدین طریق وقتی بطرز صحیح موضوع را بررسی کنیم، خواهیم فهمید که کوچکترین تناقضی در مورد گناه در کتاب مقدس وجود ندارد.

۴ - هر آیه‌ای را باید در جای خود خواند.

این حقیقت به عالیترین طرزى بوسیله مایلز کاوردیل، که در سال ۱۵۳۵ میلادی برای اولین بار کتاب مقدس را از یونانی و عبرانی به انگلیسی ترجمه کرد، تشریح گردیده است. ترجمه تمام کتاب مقدس به زبان معمولی مردم بقدری تازگی داشت که

لازم بود کاوردیل با حکمت مخصوصی قواعد مطالعه آنرا شرح دهد .

و برای اینکه کتاب مقدس را بهتر درک کنید ، نه فقط به نوشته‌ها و مطالب آن توجه نمائید ، بلکه دقت کنید که در باره چه کسی و به چه کسی و با چه کلماتی و در چه زمانی و در کجا و به چه مقصودی و در چه شرائطی نوشته شده و قبل و بعد از آن چه واقع شده است .

برای اجرای قواعد فوق باید در موقع مطالعه هر قسمتی از کتاب مقدس از خود سؤال کنیم : « آیا این موضوع به یهودیان گفته شده یا به بت پرستان یا به مسیحیان ، به ایمانداران یا بی ایمانان ، به انسان گفته شده یا فرشتگان و یا دیوها ؟ آیا بعنوان مثل ذکر گردیده و جواب سؤال بوده و یا برای توضیح مطلب بکار رفته است . ؟ » نتیجه رعایت نکردن اصول فوق الذکر اینست که مردم هر عقیده‌ای را که مایل باشند میتوانند بوسیله کتاب مقدس ثابت کنند و بدین طریق باعث تاریکی و بی ایمانی و محکومیت نهائی خودشان گردند .

۵- کتاب مقدس ، خودش خود را توضیح میدهد و برای پی بردن به تعالیم آن ، احتیاج به چیز دیگری نیست .

مسیحیان حق دارند که نسبت به هر نوع تلاشی برای درک کشفه های جدید ، مشکوک باشند . بیشتر بدعتها در اثر این بوده که علاوه بر کتاب مقدس منبع دیگری نیز مورد قبول واقع شده است . مثلاً :

الف - ادوئیستهای روز هفتم علاوه بر کتاب مقدس ،

« آثار الهام شده » ، خانم وایت « نبیة » خود را هم تعلیم می دهند .

ب - شاهدان یهوه علاوه بر کتاب مقدس ، آثار جاج روترفورد را هم تعلیم می دهند .

ج - کلیسای کاتولیک رومی علاوه بر کتاب مقدس ، سنتهای کلیسایی و فرمانهای پاپ را معتبر میدانند . با توجه بدلائل فوق است که مسیحیان عقیده دارند هیچ کتاب دیگری نباید بکتاب مقدس اضافه شود و یا جانشین آن گردد زیرا کتاب مقدس مکاشفه کامل الهی است و احتیاجی به تکمیل ندارد .

۳- آیا عیسی فقط پیغمبر یهودیان بود ؟

چرا مسیحیان به تمام ملل بشارت می دهند ؟ عده ای می گویند که مسیحیت مخصوص قوم یهود است و برای اثبات عقیده خود آیات متعددی از عهد جدید نقل میکنند که مهمترین آنها متی ۱۰ : ۶ و ۲۳ : ۹ است : « از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید . » (چندین آیه نظیر آیه فوق وجود دارد) . ولی باید توجه داشت که آیات فراوان دیگری هست که دستور میدهد مسیحیان باید انجیل (یعنی مژده و خبرخوش) را به تمام مردم بشارت دهند .

در همین جا است که پیروان عقیده فوق دچار اشکال میگردند و مجبور هستند آیات زیادی را که دستور میدهد مسیحیان به تمام ملل بشارت بدهند ، انکار کنند . بدین طریق تمام آیاتی را

که نشان میدهد مسیح فقط برای یهودیان آمد قبول دارند ولی آن آیاتی را که با عقیده آنها مخالف است رد میکنند! آیا این کار عاقلانه و منطقی است؟ جواب صحیح مسئله بشرح زیر است: کتاب مقدس بطور واضح نشان میدهد که مقصود مسیح این نبود که پیشوای محبوب یهودیان باشد. او آمد تا بوسیله فدا کردن جان خود در راه گناهکاران، نجات دهنده جهان گردد. تا وقتی مسیح جان خود را فدا نکرده بود، برای غیر یهودیان مژده‌ای وجود نداشت مگر آن می بینیم که وقتی مسیح مریضان را شفا میداد دستور می فرمود که به دیگران نگویند. او برخلاف سایر پیشوایان، سعی میکرد از تبلیغ خودداری کند. بنظر او جماعت‌های انبوه مانع میشدند که او بطرف صلیب برود و در آنجا بوسیله مرگ و قیام خود راه نجات الهی را برای دنیای گمراه باز کند. ولی بعد از اینکه با کمال پیروزی بر مرگ غلبه یافت و قیام فرمود، پیغام جدیدی آورد - پیغامی که نه فقط برای یهودیان بود بلکه بتمام جهان تعلق داشت. این مطالبی که ذکر گردید فقط «تئوری مسیحی» نیست بلکه نتیجه تعلیمات تمام کتاب مقدس همین است زیرا:

الف - عهد عتیق پیشگوئی میکند: «تورا نور امتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.» (اشعیا ۴۹: ۶). آیاتی نظیر آیه فوق در عهد عتیق فراوان است. مدتها قبل خدا به ابراهیم وعده فرمود که فرزندان او باعث برکت تمام جهان خواهند بود.

ب - در عهد جدید دستور صریح عیسی مسیح در آیات زیر یافت میشود: متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰ مرقس ۱۶: ۱۵ لوقا ۲۴: ۴۷

یوحنا ۲۰: ۲۱ اعمال ۸: ۱ (یایوحنا ۳: ۱۶ و غیره مقایسه فرمائید).

ج - در باب هشتم ونهم اعمال رسولان ، مسیحی شدن سه نفر ذکر گردیده و هر بار خدا در آن دخالت داشته است:

اولا - سولس طرسوسی که یهودی بود (از نسل سام)

ثانیا - خواجه سرای حبشی که افریقائی بود (از نسل

حام)

ثالثا - کرنیلیوس که ایتالیائی بود (از نسل یافث)

بدین طریق ملاحظه میفرمائید که در همان ابتداء مطابق

نقشه الهی، انجیل به هر سه شعبه نژاد انسانی - یعنی آسیائی،

افریقائی و اروپائی - موعظه شد . در پایان رویائی که یوحنا

رسول دید، میخوانیم که انبوه کثیری از گناهکاران نجات یافته

در آسمان با « سرودی جدید » مسیح را تمجید کرده میگویند

« مردمان را برای خدا بخون خود از هر قبیله و زبان و قوم و

امت خریدی. » (مکاشفه ۵: ۹) . چه کلامی میتواند واضح تر از

کلام خود عیسی مسیح باشد که فرمود این دوره وقتی پایان

خواهد رسید که انجیل به تمام ملل موعظه شده باشد ؟ (به مرقس

۱۳ : ۱۰ مراجعه فرمائید). گمان میکنیم همین دلائل که بطور

اختصار ذکر گردید روشن میسازد که مطابق دستور صریح مسیح،

مسیحیان باید با جد و جهد انجیل را بتمام مردم بشارت

دهند .

۷۰

۳۲: ۵۱ - ۲۷: ۸۱ - ۸۲: ۸۱ - ۸۳: ۸۱ - ۸۴: ۸۱ - ۸۵: ۸۱

۸۶: ۸۱ - ۸۷: ۸۱ - ۸۸: ۸۱ - ۸۹: ۸۱ - ۹۰: ۸۱

قسمت چهارم

ضمائم

ضمیمه الف - فرضیه منسوخ شدن کتاب مقدس

برای بررسی در مورد اینکه آیا کتاب دیگری کتاب مقدس را منسوخ کرده است یا نه باید دلائل را با دقت کامل مطالعه کنیم. پیروان فرضیه منسوخ شدن کتاب مقدس غالباً تاکید مینمایند که هر پیغمبری از طرف خدا پیغامی آورده که متناسب با زمان و مکان خودش بوده و کتابهای موسی بوسیله پیغمبران بعدی منسوخ گردیده و بهمین ترتیب عهد جدید تمام کتابهای پیغمبران قبل را منسوخ نموده و کتابیکه بعد از عهد جدید آمده عهد جدید را منسوخ کرده است. اگر این فرضیه صحت داشته باشد باید حتماً بتوانیم در کتاب مقدس دلائلی برای اثبات آن پیدا کنیم ولی بهیچوجه چنین دلیلی وجود ندارد. در کتاب مقدس هرگز ذکر نشده که بوسیله فرمان خدا یا دستور مسیح و رسولانش قسمتی از آن منسوخ گردیده است. در این مورد بجای اینکه از فرضیات پیروی نمائیم بهتر است به حقایق توجه کنیم. در میان پیغمبران و مقدسین فراوانی که خدا توسط آنها با بشر سخن گفته است، عده‌ای مکاشفه‌های جدیدی از طرف خدا برای انسان آورده‌اند. این پیغامها و مکاشفات از چه حیث با هم تناقض دارند و از چه جهاتی هم آهنگ میباشند؟

مطابق معمول، کتاب مقدس را به چند قسمت عمده تقسیم
مینمایند مانند: کتابهای موسی (تورات)، مزامیر، کتب انبیاء
و عهد جدید (انجیل). این قسمتها با یکدیگر متناقض نیستند
بلکه باهم مکاشفه کاملی را بوجود میآورند درست مانند قطعات
پرتقال که یک پرتقال کامل را تشکیل میدهند. این موضوع
وقتی روشن خواهد شد که ما عهدها و پیمانهای مختلفی را که
در ابتدای دوره های مهم کتاب مقدس بین خدا و مردم بوجود آمد
مورد مطالعه قرار دهیم:

۱- حضرت آدم - آدم بوسیله خدا خلق گردید و در
محل عالی و کاملی قرار داده شده. وقتی هنوز بگناه آلوده نشده
بود، از مصاحبت کامل با خدا لذت میبرد. در این محیط بسیار
عالی، خدا از او فقط دو چیز میخواست:

الف - زمین را کشت و زرع نماید و بر سایر موجودات
فرمانروایی کند (یعنی از طرف خدا جهان را اداره کند). به
پیدایش ۱: ۲۸ مراجعه فرمائید.

ب - از نباتات و میوه درختان خود را سیر کند (پیدایش
۲: ۱۰).

وقتی گناه داخل شد، آدم از حالت بیگناهی و کمال
بیرون آمد در نتیجه خدا برای اداره مردم روی زمین شرایط
تازه ای اعلام فرمود:

الف - در اثر گناه، غم و غصه و درد ورنج و مرگ شروع
شد (پیدایش ۳: ۱۶-۱۹).

ب - انسان از حضور خدای مقدس اخراج گردید (پیدایش
۳: ۲۳ و ۲۴).

ج - قربانی کردن یگانه وسیله نزدیکی به خدا شمرده شد . اولین دلیلی که موضوع فوق را ثابت میکند اینستکه بعد از سقوط آدم و حوا ، هر دو متوجه شدند که عریان هستند و این اشاره‌ای است بوضع پرگناه روحانی آنها . خدا برای پوشانیدن آنها از پوست حیوانات استفاده کرد . واضح است که این حیوانات اول کشته شدند و بدین طریق برای پوشانیدن انسان لازم بود يك حیات فدا گردد ، البته اقرار می‌کنیم که این مثل بتنهائی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات موضوع باشد ولی وقتی به باب چهارم پیدایش رجوع می‌کنیم موضوع کاملاً روشن می‌گردد زیرا در آنجا هابیل گوسفندی برای قربانی به خدا تقدیم کرد و مطابق کلام خدا «خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت .» در ضمیمه ب درباره این موضوع بطور مفصلتری بحث خواهیم کرد .

د - بالاخره ، خدا برای اولین بار به حضرت آدم وعده فرمود که نجات دهنده‌ای ظهور خواهد کرد . البته این وعده در ابتداء خیلی خلاصه بود ولی بتدریج مفصل تر شد . وعده این بود که «نسل زن» بالاخره بر مار غلبه خواهد کرد و البته مقصود از مار همان شیطان است (پیدایش ۳: ۱۵ و ۱۴) .

۲- حضرت نوح - چون تمام مردم گرفتار شرارت و درگناه غرق شده بودند ، همه غیر از نوح و خانواده‌اش ، بوسیله طوفان نابود گشتند . بعد از طوفان نوح ، خدا عهد تازه‌ای با او استوار کرد ولی این عهد هیچیک از مطالبی را که بر حضرت آدم مکشوف شده بود منسوخ و باطل و بیفایده نساخت بلکه دارای شرائط جدید زیر بود :

الف - خدا دیگر در آینده مردم را به یکبار بوسیله طوفان نابود نخواهد ساخت. (پیدایش ۹: ۱۱) .

ب - انسان اجازه پیدا کرد که از تمام حیوانات را بدون استثناء برای خوراک استفاده کند (پیدایش ۹: ۳) .

ج - انسان حق نداشت خون بخورد (پیدایش ۹: ۴) .

د - انسان اجازه پیدا کرد که در صورت لزوم مجرمین را بکشد (اءدام) . به پیدایش ۹: ۶ مراجعه فرمائید .

ه - قربانی کردن برای نزدیک شدن بخدا لازم بود (پیدایش ۸: ۲۰) .

و - خدا بطور وضوح فرمود که این عهد عهدی ابدی و جاودانی خواهد بود. یعنی در تمام دوره‌ای که بشروع دارد لازم الاجراء است (۹: ۱۲-۱۷)

۳ - حضرت ابراهیم - حضرت ابراهیم هم که پدر ایمانداران، خوانده شده از خدا مکاشفه‌ای دریافت کرد. خدا وعده بزرگی باوداد و فرمود که تمام جهان بوسیله فرزندان او برکت خواهند یافت.

الف - اطاعت خدا ، یگانه شرط برکت بود (پیدایش ۱۲: ۱-۳) .

ب - ختنه نشانه این اطاعت بود (پیدایش ۱۷: ۱۱) .

ج - سرزمین کنعان بعنوان ملکیت ابدی به بازماندگان اوداده شد بشرطیکه مطیع باشند. (پیدایش ۱۷: ۱ و ۱۴ و ۹) .

د - اسماعیل ملتی بزرگ بوجود خواهد آورد (پیدایش

ه - جهان بوسیله اسحق برکت خواهد یافت نه اسماعیل (پیدایش ۱۷: ۱۹-۲۱) .

و - انسان باید بوسیله قربانی به خدا نزدیک شود (پیدایش ۱۲: ۱۵ و ۷: ۱۵ و ۹: ۲۲ و ۸: ۱۳) .

ز - این عهد عهدی جاودانی بود (پیدایش ۱۷ : - ۸ و ۱۹) .

هرچند این عهد ابدی بود ولی با ابراهیم استوارشده با تمام نژاد بشری . معهذا فرزندان ابراهیم در اثر اطاعت باعث برکت جهان می گشتند (پیدایش ۱۲ : ۲۲ و ۳ : ۱۸) .

۴ - حضرت موسی - در زمان موسی فرزندان ابراهیم از طریق اسحق تبدیل به ملتی شده بودند . عهدی که خدا توسط موسی با قوم اسرائیل منعقد فرمود بسیار جامع و شامل نکات زیر بود :

الف - ده فرمان - (خروج ۲۰: ۱-۲۶) . این قوانین برای اداره زندگی اخلاقی بود .

ب - دادرسی - (خروج ۲۰: ۱ تا ۲۴: ۱۱) . این قوانین برای اداره زندگی اجتماعی بود .

ج - دستورات و مراسم مذهبی - (خروج ۲۴: ۱۲ تا ۳۱: ۱۸) . این قوانین برای اداره زندگی مذهبی بود .

د - قربانیهها - (لاویان باب اول تا باب ششم) . تعالیم مربوط به قربانی اکنون مفصل گردیده و میتوان فهمید که برای نزدیکی به خدا و عبادت حقیقی بسیار ضروری است .

۵ - کاهنان - (خروج ۲۸: ۱ تا ۲۹: ۹). طبق شرایط این عهد، فقط فرزندان هارون (برادر حضرت موسی) اجازه داشتند از طرف مردم برای خدا قربانی بگذرانند.

و - وعده آمدن نجات دهنده دوباره تکرار شد (تنبیه ۱۸: ۱۵). در عهد جدید کاملاً واضح گردیده که قربانیها «تصویری» از مسیح نجات دهنده می باشد.

نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم اینست که کتاب مقدس هیچگاه نمی گوید که عهدی که توسط موسی برای قوم اسرائیل برقرار شد برای غیر یهودیان هم اجباری است. علت این امر را بعداً شرح خواهیم داد.

۵ - حضرت داود - حضرت داود که از طرف خدا بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب گردید، از تمام عهدهای سابق اطلاع داشت و چون شخصاً بسیار خدا پرست و کاملاً بخدا تسلیم شده بود، وعده آمدن نجات دهنده موعود را بطور واضحتری می فهمید و این موضوع از بسیاری از مزامیر او روشن می گردد:

مزمور دوم درباره پیروزی مسیح.

مزمور شانزدهم درباره قیام مسیح.

مزمور بیست و دوم درباره رنجهای مسیح.

بعلاوه خدا به داود وعده فرمود که فرزندان او دارای

تخت جاودانی خواهند بود (دوم سموئیل ۷: ۱۶).

حال اجازه بفرمائید نکات مهم این پنج عهد را خلاصه کنیم:

الف - در تمام موارد مشاهده می کنیم که قربانی کردن

بوسیله مردان خدا تعلیم داده شده و عملی گشته است .

ب - در تمام دوره‌ها وعده آمدن نجات دهنده تکرار گشته و بترتیب گفته شده است که « از نسل زن ، (حوا) و بعد از نسل ابراهیم، و سپس از خانواده سلطنتی داود خواهد بود بعد از آن پیغمبرانی مانند اشیاء تعالیم بسیار روشنی در باره نجات دهنده موعود بیان کردند و حتی زمان و مکان ظهور و زائیده شدن او را از دختر باکره و رنجها و مردن او و زنده شدن و سلطنت ابدی او را پیشگوئی نمودند .

عهد عتیق با همین وعده‌ها خاتمه مییابد و میتوان آنرا کتاب وعده‌های الهی محسوب کرد. عهد جدید عملی شدن این وعده‌ها را مژده می‌دهد. بطور خلاصه باید به نکات زیر توجه کنیم :

الف - بعنوان انجام وعده خدا به حوا، عیسی از دختری باکره متولد شد و واقعاً از «نسل زن» بود.

ب - بعنوان انجام دستورات مربوط به قربانیها، عیسی چون قربانی کامل جان خود را فدا ساخت (به ضمیمه ب مراجعه فرمائید) .

ج - بعنوان انجام وعده خدا به حضرت داود، عیسی زنده شد و بدین طریق یگانه شخص واجد شرایط از نسل داود بود که میتواند بر تخت ابدی جلوس فرماید .

اگر عهد جدید را بدقت مطالعه کنیم، متوجه خواهیم شد که حتی يك كلمه وجود ندارد که نشان دهد قسمتی از عهد عتیق نقض و یا باطل و منسوخ گردیده است. تنها چیزیکه در عهد جدید ذکر شده اینست که عهد عتیق مکاشفه نهائی نبوده زیرا در بسیاری

از پیشگوئیاها اشاره به عهدی جدید شده است (به اشعیاء ۸:۶۱ : ۳۱:۳۱ و ۳۲: ۴۰ مراجعه فرمائید) . این آیات عهد عتیق نشان میدهند که آن عهد جدید ، عهد جاودانی خواهد بود و با انجام و تکمیل و تشریح عهدهای جاودانی قبلی، جانشین همه خواهد گردید. بعبارت دیگر، عهدهای قبلی، که جاودانی خوانده شدند، مانند غنچه ناشکفته‌ای بودند که خواص گل کامل را در خود دارد و این گل کامل عبارتست از مکاشفه نهائی و کامل خدا . این عهد جدید دیگر قابل منسوخ شدن و تغییر و بطلان نیست زیرا بنیان گذار آن همانا عیسی مسیح پادشاه ابدی است که « دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است » (عبرانیان ۱۳:۸) .

اکنون سوالی را که در مورد عهد و شریعت موسی بدون جواب گذاشتیم مطرح میسازیم . گفتیم که کتاب مقدس هیچگاه شریعت موسی را عهدی جاودانی نمیخواند. علت چیست؟ عهد جدید با کمال وضوح شرح میدهد که شریعت چیزی موقتی و مقدماتی بوده که قوم اسرائیل را برای آمدن نجات دهنده آماده کرد. تمام قوانین و قربانیهای آن نشانه‌ای بود از زندگی و اعمال نجات دهنده موعود . عیسی صریحاً فرمود « نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم، (متی ۵:۱۷) .

برای اینکه در این مورد دلائل ما محکمتر شود باید ببینیم کتاب مقدس در باره خودش چه میگوید . اشعیاء یکی از بزرگترین پیغمبرانی بود که در اواخر عهد عتیق زندگی میکرد بوسیله پیغامیکه خدا توسط اشعیاء برای مردم یهودا و اسرائیل فرستاد، آنها را از پیشوایان کاذبی که تعلیم میدادند میتوان بوسیله غیب گوئی و مشورت با ارواح راهنمایی پیدا کرد بر حذر

۶۵

میدارد و میگوید «بشریعت و شهادت توجه نمائید و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود.» (اشعیا ۸: ۲۰) . «شریعت و شهادت» نام دیگری برای کتاب های موسی بود . وقتی اشعیا کلام خدا را در مورد پیشوایان کاذب اعلام میدارد، میگوید که اگر کسی تعلیمی مخالف کتابهای موسی بدهد معلوم میشود که از حیث روحانی در تاریکی است. صدها سال بعد وقتی یهودیان بی ایمان با فرمایشات مسیح مخالفت میکردند او بآنها فرمود «کتب را تفتیش کنید... و آنهاست که بمن شهادت میدهند» (یوحنا ۵: ۳۸) . بعبارت دیگر عیسی برای اثبات ادعاهای خود آنها را بعهد عتیق که دارای اعتبار تغییر ناپذیر است حواله میدهد . بعد از زنده شدن ، عیسی در راه عمواس به دو نفر از شاگردان خود ظاهر شد و چون آنها را برای از دست دادن استادشان ناراحت و غمگین دید ، فرمود «ای بیفهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته اند. پس از موسی و سایر انبیاء (یعنی تمام عهد عتیق) شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود .» (لوقا ۲۴ : ۲۵ و ۲۷) . در هر موردی به نوشته های معتبر عهد عتیق اشاره میشود. آیا دلیلی وجود دارد که بعد از آمدن مسیح، عهد عتیق منسوخ گردیده است ؟ پطرس رسول بعداً میفرماید که «کلام انبیاء (یعنی عهد عتیق) را محکمتر داریم ، و آنرا پایه ایمان مسیحیان می شمارد . علاوه بر آیه فوق ، در عهد جدید صدها اشاره به عهد عتیق وجود دارد که آنرا مرجع معتبر میدانند و بدین طریق ثابت میشود که کتاب مقدس کتابی است واحد و مکاشفه کامل خدا می باشد .»

بهمین دلیل است که مسیحیان کتاب مقدس را کلام تغییر

ناپذیر الهی و مکاشفه تکاملی اراده خدا میدانند. از اول تا آخر شامل وعده‌هایی در باره نجات دهنده و ملکوت ابدی الهی و انجام آنهاست. هیچ اشاره‌ای دیده نمی‌شود که نشان دهد قسمتی از آن بوسیله مکاشفات بعدی باطل و منسوخ خواهد گردید. برعکس برای کسانی که کوشش خواهند کرد مکاشفه دیگری بوجود آورند اخطارها و مجازاتهای سختی ذکر گردیده است. مسیح در مورد « مسیحان کاذب » فرمود « زنهار کسی شما را گمراه نکند ز آنرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. » و در جای دیگری میفرماید « آنکاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست باور نکنید زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود .. » (متی ۲۴ : ۴ و ۵ و ۲۳ و ۲۴). علاوه بر آیات فوق، پولس رسول نیز میفرماید « بلکه هر گاه ما یا فرشته‌ای از آسمان انجیلی ، غیر از آنکه ما بآن بشارت دادیم ، بشما رساند انا تیماباد . » (غلاطیان ۱ : ۸).

با توجه باینکه تعالیم کتاب مقدس در این مورد اینقدر روشن است، هیچ مسیحی نمیتواند فرضیه منسوخ شدن کتاب مقدس را قبول نموده و مکاشفه جدیدی را بپذیرد مگر اینکه این مکاشفه جدید کاملاً با تعالیم کتاب مقدس مطابقت داشته باشد. البته میدانیم که چنین مکاشفه یا کتابی وجود ندارد.

یکی از بزرگترین مشکلاتی که برای عده زیادی پیش آمده اینستکه اگر عهد جدید ، عهد عتیق را منسوخ نکرده پس چرا مسیحیان روز سبت یا شنبه را نگاه نمیدارند ؟ ساده ترین

جوابی که می توان به سوال فوق داد اینست که هر چند از ده فرمان موسی نه فرمان آن بطرق مختلف در عهد جدید تکرار شده، ولی هیچگاه گفته نشد، که مسیحیان هم باید اجباراً روز سبت را نگاه دارند. البته چون مسیح و شاگردانش در جامعه یهودی زندگی میکردند، روز سبت را نگاه میداشتند ولی نه باین دلیل که جزء سنن قوم یهود بود بلکه باین جهت که فرمان چهارم خداست.

یهودیان از اینکه مسیح به رسوم تاریخی قوم یهود در مورد روز سبت اهمیت نمی داد بسیار ناراحت بودند. هم چنین بعد از مرگ و قیام مسیح، می بینیم که رسولان در روزهای شنبه در کنیسه ها موعظه میکردند ولی علت این امر این بود که در این روز مردم در کنیسه ها جمع میشدند و فرصت خوبی برای موعظه وجود داشت پس این دلیل نمی شود که رسولان روز سبت را نگاه میداشتند و شکستن آنرا کاری شریرانه میدانستند! حقیقت اینست که عهد جدید نگاهداشتن روز مخصوص و جشنهای معینی را دستور نداده است. جشنهایی که مسیحیان دارند از عهد جدید گرفته نشده بلکه از سنن کلیسایی است. ولی هر چند حکمی برای نگاهداشتن روز بخصوصی وجود ندارد معیناً مسلم است که مسیحیان اولیه برای عبادت و پرستش خداوند در اولین روز هفته یعنی یکشنبه بدور هم جمع می شدند.

حتماً باید دلیلی وجود داشته باشد که رسولان یهودی نژاد حاضر باشند بجای روز شنبه در روز اول هفته یعنی یکشنبه عبادت کنند! برای این موضوع دلائل محکمی وجود دارد که بنظر مسیحیان لازم الاجراء است:

۱- عیسی در اولین روز هفته یعنی روز یکشنبه بر مرک
پیروزشد (مرقس ۱۶: ۲۹۱).
در روز سبت عیسی در قبر بود و پیروان او بایأس و نومیدی
سوگواری میکردند. ولی در اولین روز هفته، که آغاز دوره
جدیدی بود، اوزنده شد و پیروزی خود را بر مرک و گناه و
شیطان ثابت فرمود. بدین طریق اولین روز هفته یادگار پیروزی
درخشانی بود!

۲- روح القدس در روز اول هفته عطا گردید (اعمال ۲: ۱)
روز پنطیکاست اولین روز هفته هشتم بعد از قیام مسیح بود.
روح القدس را خدا عطا فرمود و باین دلیل این روز را انتخاب
کرد تا ثابت نماید که دوره وعهد جدید بر پایه قیام پیروزمندان
مسیح قرار دارد.

۳- طرز عمل رسولان ثابت میکنند که نظر خدا هم همین
بوده است. عادت آنها این بود که در روز یکشنبه برای عبادت
و تعلیم و موعظه جمع شوند (اعمال ۲۰: ۷ و اول قرنتیان ۱۶: ۲).

۴- بوسیله مقایسه و مقابله - فرمایشات مسیح و نوشته های
رسولان نشان میدهد که شریعت عهد عتیق مقدماتی و ظاهری بود
(هر چند دارای ارزش روحانی فراوانی است) و نشانه ای بود از
تعلیمات روحانی و باطنی مسیح. روز سبت عبارت بود از روز
استراحت و یادگاری از حوادث گذشته. کتاب مقدس می گوید
که خدا بعد از شش روز آفرینش در روز هفتم استراحت فرمود
(روز سبت یعنی روز استراحت). چرا؟ مگر خدا خسته شده
بود؟ البته خیر! خدای قادر مطلق هیچگاه خسته نمیشود
(اشعیا ۴۰: ۲۸).

خدا استراحت فرمود زیرا کار آفرینش را با تمام رسانیده بود. بنا بر این سبت نشانه‌ای است از کاری که کاملاً تمام شده است. در مقام مقایسه باید گفت که عهد جدید يك «کار» مهم دیگر خدا را بیان می‌کند که عبارتست از نجات بشر یا «خلقت جدید». دیدیم که کار خلقت جهان درشش روز بی‌پایان رسید و روز هفتم نشانه استراحت و آرامی بود. کار نجات بشر بوسیله قیام مسیح در روز اول هفته به انجام رسید. در عهد عتیق در عبادتگاه یهودیان محلی برای نشستن کاهنان وجود نداشت زیرا هنوز کار بی‌پایان نرسیده بود! چون گناه هنوز بخشیده نشده بود، آرامی روحانی نمی‌توانست وجود داشته باشد. ولی می‌خوانیم که وقتی مسیح از مرگ برخاست، به آسمان صعود فرمود و در عالترین مکان «نشست». به همین دلیل نوشته شده «ما که ایمان آوردیم، به آرامی داخل میشویم»

۵ - در عهد عتیق نه فقط دستور صریح برای نگاهداری روز سبت وجود دارد بلکه تهدیدات و مجازات‌های سختی برای کسانی که از نگاهداری آن خودداری می‌کردند ذکر گردیده است (اشعیا ۱: ۱۳ ارمیا ۱۷: ۲۲ عاموس ۸: ۵ و غیره). ولی برعکس در عهد جدید تنها آیه‌ای که در این مورد وجود دارد اینست که پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است لیکن بدن از آن مسیح است. (کولسیان ۲: ۱۶ و ۱۷).

در خاتمه باید اضافه کرد که هر چند ما «زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض» معهذاً نمی‌توانیم هر چه دلمان می‌خواهد انجام دهیم! مسیحی واقعی اراده خدا را انجام می‌دهد زیرا

مسیح را دوست دارد نه باین دلیل که مجبور است احکام شریعت را بجا آورد . قانون محبت عالیترین قانون بشری است . یک کودک ده ساله باید دستورات پدر خود را اجراء کند . یک شخص بالغ احتیاجی به اینکار ندارد ، مع هذا وقتی محبت و احترام واقعی وجود داشته باشد ، فرزند بالغ از اجرای دستورات پدر در خود شادی و لذت حس میکند . بدین طریق «شریعت» موقتی و مقدماتی است در حالیکه اطاعت در اثر محبت ، کامل و همیشگی می باشد .

و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند .

و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند .

و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند . و اینست که در این دنیا هر کس را که دوست دارد باید با او با محبت و احترام رفتار کند .

ضمیمهٔ ب - معنی قربانی در عهد عتیق

در عهد عتیق تعلیمات زیادی درباره قربانی وجود دارد. پس چرا مسیحیان قربانی نمیکنند؟ این پرسش بسیار بجا و مهم است. وقتی خدا، آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد، آنها مشارکت و دوستی صمیمانه‌ای با خدا داشتند ولی در یک‌روز اسفناک این دوستی و صمیمیت کامل در اثر گناه از بین رفت. خدای قدوس نمی‌تواند با انسان گناهکار رابطه‌ی داشته باشد زیرا کتاب مقدس میگوید «زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟» (دوم قرنتیان ۶: ۱۴). گناه باعث جدائی خدا و انسان میگردد. نه فقط رابطهٔ صمیمی انسان با خدا تیره گردید بلکه فرمان محکومیت بشر صادر شد: «هر آینه خواهید مرد.» کلام خدا میفرماید «هر کسی که گناه ورزد، او خواهد مرد» (حزقیال ۱۸: ۴). با توجه به آیهٔ فوق و آیات زیاد دیگر متوجه میشویم که نتیجه گناه، مرگ است در اینجا باید موضوعی را روشن سازیم. در کتاب مقدس معنی مرگ عبارتست از جدائی نه نابودی. در عالم روحانی گناه عبارتست از جدائی انسان از خدا. بدین‌طریق درست همان‌طوریکه خدا فرموده بود، در همان لحظه‌ای که آدم و حوا گناه کردند، از حیث روحانی مردند (یعنی از خدا جدا شدند) هر چند جسماً به زندگی خود ادامه می‌دادند. آنها در گناه مردند و از خدای مقدس جدا ماندند (به آیات زیر مراجعه فرمائید، رومیان ۶: ۲۳ افسسیان

۲، ۱-۸ رومیان ۵ : ۱۲-۲۱ اول تیموتاوس ۵ : ۶ و غیره).
معهدا خدا هنوز هم انسان را دوست میداشت زیرا در تمام
جهان موجود دیگری وجود نداشت که بتواند خدا را عبادت
و محبت و اطاعت نماید.

در اثر محبت بی حد خود، خدا راه نزدیکی بخودش را
که در اثر گناه بسته شده بود، برای بشر مکشوف ساخت. خدا
قربانی را مقرر فرمود ولی عده زیادی معنی واقعی قربانی را
درک نکردند. معنی قربانی برای اولین بار در شرح حال دو
پسر آدم و حوا یعنی قائن و هابیل بیان شده است. آنها که اکنون
بمرحله رشد رسیده بودند خواستند خدا را عبادت کنند. قائن
مقداری از محصولات زمین را آورد ولی هابیل گوسفندی برای
قربانی هدیه کرد. اینها هر دو به خدای واحد حقیقی ایمان
داشتند و هر دو برای عبادت او آمدند ولی نوشته شده که خدا
هدیه قائن را قبول نکرد ولی قربانی هابیل را پذیرفت.

علت این موضوع چه بود؟ هر دو فرزند آدم و گناهکار
بودند ولی فقط یکی از آنها مورد قبول خدا واقع گردید و
بخشیده شد هابیل با ایمان به وعده‌های خدا (عبرانیان ۱۱ : ۴)
قربانی گذرانید و بدینوسیله حیات گوسفند بعموض گناهان او فدا
شد. وقتی شخصی قربانی میکرد، دست راست خود را بر سر گوسفند
میکذاشت و گناهان خود را در حضور خدا اقرار مینمود. آنگاه
گوسفند ذبح می گردید و این امر نشانه‌ای بود از اینکه نتیجه
گناه مَرَك است. گوسفندی که گناه نداشت بجای شخص گناهکار
کشته میشد. خونی که از آن حیوان می ریخت علامت این بود
که حیات گوسفند بجای شخص گناهکار فدا گردیده است. وقتی

43

کسی باصمیمیت و بی‌ریا قربانی میکرد ، خدا توبه او را قبول
مینمود. گناه او پاک میشد و رابطه اش با خدا تجدید می‌گردید.
بدین‌طریق بود که مردان خدا مانند نوح ، ابراهیم ، موسی و
داود کلام خدا را اطاعت کردند و بطور مرتب قربانی گذرانیدند
و ایمان داشتند که خدا باین وسیله گناهان آنها را می‌بخشد .
معها چون این قربانیا مدت چندین قرن همیشه لازم بود ،
معلوم میشود که علاج کاملی فراهم نمیشاخت . علت کامل نبودن
این قربانیا این بود که تنها نشانه‌ای بودند از قربانی کاملی
که در آینده باید گناه را برای همیشه نابود سازد. این قربانی
کامل عبارت بود از ریخته شدن خون مسیح زیرا کلام خدایم -
فرماید « زیرا که پسرانسان (عیسی مسیح) نیز نیامده تا مخدوم
شود بلکه تا خدمت کند و تاجان خود را فدای بسیاری کند. »
(مرقس ۱۰ : ۴۵). « من شبان نیکو هستم . شبان نیکو جان
خود را در راه گوسفندان مینهد . من جان خود را می‌نهم تا
آنها بازگیرم . کسی آنها را از من نمیگیرد بلکه من خود آنها
می‌نهم . » (یوحنا ۱۰ : ۱۱ و ۱۷ و ۱۸). « و باین اراده مقدس
شده ایم بقربانی جسد عیسی مسیح یکمرتبه فقط ... لکن او چون
یک قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا
ابدالابد. » (عبرانیان ۱۰ : ۱۰ و ۱۲). « اگر بگناهان خود
اعتراف کنیم ، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و
مارا از هر ناراستی پاک سازد. » (اول یوحنا ۱ : ۹). از آیات فوق
و سایر آیات مشابه کاملاً واضح میگردد که مسیح جان خود را
بطور کامل برای گناه قربانی ساخت و بدین‌طریق دیگر احتیاجی
به قربانیهای ناقص حیوانات وجود نداشت . ولی مگر میشود
که کسی برای دیگران قربانی شود ؟ عیسی مسیح تنها کسی بود

که مرتکب گناه نشد. هیچ فکر گناه آلودی او را ناپاک ساخت
و هیچ سخن گناه آلودی از دهان او خارج نگردید و هیچ عمل
گناه آلودی بوسیله او انجام نشد. بهمین دلیل او تنها کسی
بود که در اثر گناه محکوم بمرگ نگردید. او لازم نبود بمیرد
و یا از خدا جدا گردد زیرا ایگناه بود. البته علت این امر این
بود که او فقط بشر نبود. همانطوریکه قبلاً نیز شرح دادیم، کتاب
مقدس تعلیم میدهد که او واقعاً خدا بود که بجهان آمد و انسان
گردید تا بجای انسان گناهکار بمیرد و آنها را از نتایج و
محکومیت گناه برهاند. بطوریکه گفتیم نتیجه گناه عبارت بود
از مرگ یا جدائی ابدی از خدا. عیسی مجبور نبود خود را برای
ما قربانی کند؛ بلکه چون محبت عظیمی نسبت به گناهکاران
داشت، داوطلبانه حاضر شد که قربانی کامل گردد تا بتواند به
کسانی که به او ایمان میاورند حیات جاودانی ببخشد.

بهترین دلیل قبول شدن قربانی او این بود که زنده شد
و دوباره با آسمان صعود نمود و اکنون بعنوان نجات دهنده زنده
باشکوه و جلال سلطنت میکند و قدرت دارد تمام کسانی را که به
فرز او میایند، نجات دهد.

ضمیمه ج - نسب نامه عیسی مسیح

دشمنان کتاب مقدس با کمال شدت به «تناقض آشکاری» که بقول آنها در دو نسب نامه عیسی مسیح در باب اول متی و باب سوم لوقا وجود دارد، حمله می کنند. هر چند قرنهاست که مرتبا حقایق تکرار میگردد ولی عده ای در اثر تعصب بینائی خود را ازدست داده و بطرزی کودکانه متی و لوقا را به تناقض گوئی متهم می کنند. بنا بر این لازم است که حقایق را بطور خلاصه در اینجا ذکر کنیم و بی پایه بودن این سخن مغلطه آمیز را ظاهر سازیم. قبلا اشاره کردیم که نویسندگان چهار انجیل در اثر الهام الهی انجیل های خود را برای طبقات مختلف مردم نگاشته اند. همیشه باید این موضوع را بخاطر داشته باشیم:

۱- متی مخصوصاً برای یهودیان نوشت و بطوریکه میدانیم آنها علاقه زیادی به ملیت خود داشته و دارند و هیچکس را بعنوان «مسیح موعود» قبول نمیکردند مگر اینکه با دلائل محکم قانونی ثابت شود که او جزء ملت یهود است.

۲- مرقس مخصوصاً برای رومیها نوشت و بطوریکه می دانیم آنها چون دارای نیروی اداری نظامی بودند، فقط به سرعت عمل توجه داشتند و علاقه ای به نسب نامه های طویل قوم یهود - که یکی از ملل کوچک مغلوب بود - نشان نمیدادند. بهمین دلیل مرقس اصلاً نسب نامه ای ذکر نمیکنند.

۳. لوقا مخصوصاً برای یونانیها نوشت و بطوریکه میدانیم یونانیها نژادی فلسفه دوست بودند. بهمین دلیل لوقا نسب نامه عیسی را تا حضرت آدم ذکر میکند و چون یونانیها یهودیان را بدیده تحقیر نگاه میکردند، او را بعنوان «پسرانسان» بمعنای واقعی و نجات دهنده تمام جهان معرفی می نماید.

۴ - یوحنا که معنی روحانی خدمات مسیح را مخصوصاً برای مسیحیان مینویسد، بدلائل زیر نسب نامه عیسی مسیح را بهیچوجه ذکر نمیکند: اولاً متی و لوقا قبلاً آنرا ذکر کرده بودند. ثانياً ذکر آن مناسبتی نداشت زیرا در اینجا عیسی حتی پیش از حضرت ابراهیم و حضرت آدم از ابتداء بعنوان کلمه ابدی خدا وجود داشته است (یوحنا باب اول).

اکنون اجازه فرمائید دو نسب نامه ای را در انجیل متی و انجیل لوقا ذکر شده مورد مطالعه قرار دهیم و دلائل اختلاف ظاهری آنها را بررسی کنیم. متی نسب نامه را از حضرت ابراهیم که بنظر همه پدر قوم یهود است - شروع میکند. او برترتیب نام پدر و پسر را ذکر میکند و ۳۹ بار کلمه «آورد» را بکار میبرد و مینویسد «ابراهیم اسحق را آورد و اسحق یعقوب را آورد... آورد... آورد...» تا بالاخره میگوید «و یعقوب یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی بمسیح از او متولد شد.» متی کلام خود را عمداً تغییر میدهد تا معلوم سازد که یوسف عیسی را نیاورد، بلکه فقط شوهر مادر عیسی یعنی مریم بود. برای اینکه در مورد این موضوع شکی باقی نماند، متی فوراً میگوید که تولد عیسی انجام پیشگوئی اشعیا ۷: ۱۴ است که میفرماید مسیح از باکره متولد خواهد شد. بدین طریق متی با سه دلیل

مختلف ثابت می کند که عیسی پسر یوسف نبود : اولاً نسب نامه یوسف ثانیاً طرز رفتار او در متی ۱: ۱۸-۲۳ و ۲۵ ثالثاً کلام فرشته خداوند در آیه بیستم . به این حقایقی که بطور خلاصه ذکر شد باز هم اشاره خواهیم کرد.

لوقا، که نه فقط مورخی بسیار دقیق بلکه طبیب نیز بود، راه کاملاً متفاوتی در پیش می گیرد. با الهام خدائی، شرح تولد عیسی را در باب اول و دوم انجیل خود ذکر میکند و بعد در باب سوم نسب نامه عیسی مسیح را تا حضرت آدم می نویسد . به دقت این مورخ موشکاف توجه فرمائید! او مانند متی کلمه «آورد» را بکار نمیبرد بلکه با کمال وضوح می گوید که عیسی «حسب گمان خلق پسر یوسف» بود و یوسف هم بقول لوقا پسر هالی می باشد .

در همین قسمت است که اختلاف ظاهری دیده میشود : هیچکس ممکن نیست ازدو پدر بوجود آمده باشد! متی میگوید «یعقوب یوسف را آورد» در حالیکه لوقا میگوید که یوسف فرزند هالی بود. جواب این موضوع بسیار ساده است زیرا یوسف داماد هالی - پدر حقیقی مریم - بود . این امر یکی از رسوم قوم یهود بود (برای مثال به اول سموئیل ۲۴: ۱۶ مراجعه فرمائید که در آنجا شائول پادشاه دامادش داود را پسر خود می خواند). این رسم حالا هم در میان بسیاری از ملل وجود دارد. تمام دانشمندان کتاب مقدس متفق القولند که لوقا نسب نامه مریم را نوشته هر چند طبق رسوم قوم یهود نام شوهرش نیز لازم بود ذکر گردد. بعلاوه لوقا بیش از متی جزئیات تولد مسیح را از باکره شرح میدهد . پس متوجه میشویم که هم متی و

هم لوقا متفقا تا کید میکنند که یوسف پدر عیسی نیست بلکه هم
یوسف وهم مریم از نسل داود پادشاه می باشند .
حال اجازه بفرمائید با توجه بحقایق فوق مسئله را بررسی
کنیم . برخلاف آنچه غالب مردم عقیده دارند ، متی نسب نامه
یوسف را باین منظور ذکر میکند تا ثابت نماید که او نمیتواند
پدر مسیح باشد . یوسف از طریق سلیمان از نسل داود بود و
« یکنیا » هم یکی از اجداد او شمرده میشود (متی ۱ : ۱۱) . بنظر
انتقاد کنندگان بی ایمان « یکنیا » يك اسم اضافی در این نسب نامه
خسته کننده است ولسی برای کسانی که صمیمانه مطالعه میکنند
این امر بسیار اهمیت دارد . یکنیا چه کسی بود ؟ او پادشاهی بود
که قوم را به بت پرستی کشانید و بدین طریق لعنت بزرگی بر خود
وارد کرد و ارمیاء نبی درباره او اینطور می نویسد :

« ای زمین ، ای زمین ، ای زمین ، کلام خداوند را بشنو .

خداوند چنین می فرماید این شخص را بی اولاد و کسیکه در
روزگار خود کامیاب نخواهد شد بنویس زیرا که هیچکس از
ذریت وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داود نخواهد نشست و
بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود . » (ارمیا ۲۲ : ۲۹ و ۳۰) .
این پیشگوئی نشان میدهد که هیچیک از فرزندان یکنیا (یا کنیا هو)
نمی توانست ادعا کند که مسیح موعود است . اگر یهودیان
(بقول لوقا) « گمان » می کردند که عیسی فرزند واقعی یوسف
بود ، بعلت لعنتی که بر جدش شده بود ، ادعاهای او را کاملا باطل
میشمردند ! پس لازم بود متی کاملا ثابت کند که از حیث نسب
اشکالی وجود ندارد که عیسی پسر مریم همان مسیح موعود
باشد .

جبرائیل فرشته بمریم گفت : او بزرگ خواهد بود... و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود و او پرخاندان یعقوب تا بابد پادشاهی خواهد کرد. (لوقا ۱: ۳۲ و ۳۳). لوقا اشاره می کند که عیسی از جیث مادر از رشتۀ دیگری از نسل داود متولد گردید. مریم از طریق سلیمان از نسل داود نبود بلکه از طریق ناتان و بهمین دلیل زیر لعنت قرار نداشت. پس برای اینکه پسر مریم بتواند مسیح موعود باشد مانع قانونی وجود نداشت. مطابق شریعت یهود، ممکن بود میراث از طریق زن انتقال یابد بشرطیکه بایکی از افراد همان قبیله ازدواج کند (به اعداد ۳۶: ۵-۹ مراجعه فرمائید)

حالت وجود این شرط کاملا واضح است. برای اینکه میراث و القاب و حقوق از يك قبیله به قبیله دیگر اسرائیل انتقال نیابد، خدا به موسی دستور فرمود که این قانون را هم در شریعت وارد کند. پس نتیجه میگیریم که برای اینکه عیسی بتواند وعده های خدا را که به خانواده داود داده شده بود به ارث ببرد، نه فقط لازم بود مادرش وارث واقعی باشد بلکه لازم بود با مردی که از همان قبیله باشد ازدواج کند. در اینجا است که متوجه میشویم در کلام خدا همه چیز بجا و بموقع است! پس تناقضات خیالی چه شد؟ یوسف از نسل سلطنتی داود پادشاه بود و هر چند مطابق کلام خدا شایستگی نداشت که وعده های خدا را در باره مسیح موعود بودن فرزندان خود بمیراث ببرد و ثی برای همسری مریم - یعنی یگانه کسی که می توانست ادعا کند فرزندش همان مسیح موعود است که از دختر باکره متولد شده - شایستگی لازم را داشت. توجه میفرمائید که بجای

